

ج - ورقه‌ی درخواست عضویت د او طلب پس از طی د وره‌ی آزمایش باید بتصویب حوزه معرفی کنند ه برسد .  
پس از تصویب حوزه ورقه درخواست باید د جلسه پذیرش که د ر جنب هر کمیته‌ی محلی از نمایندگان آن ود و اثر تشکیلات  
و بازرسی تشکیل میگردد و بسوا بق فرد رسیدگی مینماید بتصویب برسد .  
معرفین تا تاریخ د درخواست و افراد حوزه‌ی معرفی کنند و اعضا کمیسیون پذیرش د رد وره‌ی آزمایش نسبت بسوا بسق  
عضود درخواست کنند ه کاملاً مسئول شناخته میشوند .

تبصره ۱ - افراد یکده وره‌ی آزمایش را میگذرانند از نظر وظایف و اجرای مقررات مانند حضور د جلسات حوزه و پرداخت  
حق عضویت و اجرای دستورهای حزبی مانند افراد رسمی حزب میباشد و ممکنست به آنان حق شرکت د حوزه رسمی  
حزب بطور مستمع آزاد از طرف کمیته محلی مربوطه داد ه شود .

تبصره ۲ - در صورتیکه فردی د رد وره‌ی آزمایش خود را آنطور که باید و شاید نشان ندهد کمیته میتواند از قبول فرد مزبور  
بکلی امتناع ورزید و باید وره‌ی آزمایش وی را تمدید کند .

تبصره ۳ - جوانانی که سنشان از ۲۳ سال کمتر است منحصر از راه سازمان جوانان ب حزب پذیرفته میشوند . افراد  
سازمان جوانان توده‌ی ایران که شش ماه سابقه عضویت در آن سازمان داشته باشند و واجد شرایط عضویت حزب  
باشند و از طرف سازمان جوانان کتبا معرفی شوند بد و ن طی د وره‌ی آزمایش ب حزب پذیرفته میشوند . افراد  
سازمان جوانان بد و ن معرفی نامه کمیته‌های مربوطه سازمانی ب حزب پذیرفته نخواهند شد .

تبصره ۴ - برای کارگرانی که لا اقل یکسال د رشورای متحد هی مرکزی سابقه عضویت داشته باشند د وره‌ی آزمایش سه ماه  
خواهد بود .

د - تاریخ ورود ب حزب يك فرد تاریخی است که د ر ورقه درخواست عضویتش پس از طی د وره‌ی آزمایش د جلسه  
پذیرش بتصویب میرسد .

پنج سال پس از تصویب این اساسنامه ، آئین نامه‌ی جداگانه‌ی د ر فروردین ماه ۱۳۳۲ برای سازمان افسران توده  
نوشته شد که د ر آن نکات زیر جلب توجه میکند :

۱ - بجای کلمه‌ی " افسران " واژه‌ی " فرهنگیان " بکار برده شد ه است که خود نمونه‌ی ساده‌ای از -  
پنهانکاری ود شمن فریبی است .

۲ - فرد د درخواست کننده " بوسیله یکنفر از اعضای حزب که لا اقل يك سال سابقه عضویت د ر حزب راداشته -  
باشد " کتبا معرفی میشود .

۳ - مسئولیت معرف با فرستادن د درخواست بپایان نمیرسد و " معرف و شعبه‌ی تشکیلات نسبت بسوا بق فرد  
د درخواست کنند ه کاملاً مسئول شناخته میشوند .

چنانکه دیده میشود حزب توده ، د درخواست کتبی را از شرایط ورود ب حزب دانسته است و ما اگر آنرا د رد و مورد  
اول - بعلمت نیاز حزب بگسترش فعالیتها ی خود و بدلیل آنکه نمیتوانسته و یا نمیخواسته مانند جمعیت فدائیان اسلام  
خود را بیک خانواده‌ی کوچک محدود کند ، قابل اغماض بنظر آریم د مورد سازمان افسران حزب که بمعنای واقعی کلمه  
يك سازمان مخفی براندازی بود ه است بکلی ناد رست و خطرناک میدانیم و چنانکه بعد هادیدیم بسیاری از همین -  
دخواستنها و انبوهی از نوشته‌ها ی دیگر که معلول قرطامر بازی حزب بود بدست " مقامات انتظامی " افتاد و بعنوان  
" اسناد غیر قابل انکار " علیه آنان بکار برده شد .

پس از ذکر نمونه‌های بالا و اشاره ای گذرا ب نکات برجسته و آموزنده‌ی آنها که بعنوان مقدمه‌ای برای سخنان ما لازم

مینمود اینک بمسئله‌ی بهگزینی بد انسان که مورد نظر ما ست میپردازیم :

نخست باید بدانیم که متاسفانه د ر این امر مانند بسیاری از امور ب ر مسئولیت ، يك نورمول کلی و همه جانبه و صند ر صند

مطمئن وجود ندارد . هر شخصی د ر حد خود د نیایشیست که باید با دقت و بردباری بسیار شناسائی شود . هر تازه

واردی مساله یا مسائل جدیدی را مطرح میکند و راه حل ویژه وجد اگاهانه‌ای لازم دارد . هیچ روش و آزمایشی نیست که سه

تواند ما را از هر لحاظ و بسرای همیشه د ر باره‌ی افراد دیگر مطمئن کند و چنانکه خواننده و شنیده‌ایسند حتی وسایل -

مکانیکی مانند " دروغ سنج " (۱) و یا تزریق سرمهای " راستگویی " نیز نمیتوانند پاسخ کامل را بپخش و اشتباه ناپذیری در همه موارد بدهند . هرگز و براندازی باید با توجه به نیازها ، امکانات بررسی و پژوهش و تجارب گذشته خود بکوشد تا بهترین و کم زیانترین روشهای بهگزینی را اعمال کند . سازمانهای اطلاعاتی کشورهای مختلف با آنکه از اصول و قواعد معینی پیروی میکنند معذالک هر يك دارای راه و رسم جداگانه ای هستند . مثلاً در آمریکا بیشتر بسته به دستگاه " دروغ سنج " تکیه میکنند و درخواست کنندگان را با آن مورد آزمایش قرار میدهند حال آنکه در شوروی بدستگاه دروغ سنج چند آن اعتماد یزدارند و تازه وارد بین خود سازمانهای اطلاعاتی اول نشان میکنند و با استفاده از همبستگی ایدئولوژیک آنها و با استفاده از نقاط ضعف افراد آنها را بکار میگیرند . لذا در شوروی هیچکس برای پیوستن به سازمان های اطلاعاتی شخصاً او طلب نمیشود . (۲)

کشورهای دیگر نیز هرکدام بر مبنای تجارب خود و با توجه به ویژه گیهای روانی و اجتماعی مرد هر روشهای خاصی برای بهگزینی و سنجش میزان راستگویی و صمیمیت و وفاداری افراد و حصول اطمینان از نتایج پژوهشهای خود بکار میبرند که کم و بیش تفاوتی دارد .

در سازمان امنیت شاه تا آنجا که میدانی مراحل مختلف بهگزینی یا " استخدام مورین " عبارتند از :

۱ - نشان کردن

۲ - پسندیدن ( که خود ساواکی ها آنرا " انتخاب " مینامند )

۳ - جلب موافقت " ستاد "

۴ - استخدام !

در بخش دوم این گفتارها ، درباره ای این مراحل چهارگانه بتفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت و نشان خواهیم داد که چگونه خود ما میتوانیم از فرصت های مناسب ، برای رخنه کردن در دستگاه دشمن و کسب اطلاعات مورد نیاز استفاده کنیم . " مراحل " مزبور و همچنین " دوره ها " و " درجاتی " که قبلاً بدان اشاره کردیم نشان میدهند که در کارهای پر مسئولیتی از این قبیل ، هر تازه واردی باید بناچار مدت ها مورد بررسی و نظارت قرار گیرد و از بوته ای آزمایش سرفراز بیرون بیاید . در گروههای براندازی نیز وضع بهمین منوال و سختگیری در آن طبعاً بیشتر است . مراحل گوناگونی که بنظر ما باید در بهگزینی مورد توجه قرار گیرد عبارتند از :

یکم - نشان کردن

دوم - نشانه خواستن

سوم - پژوهش

چهارم - وابستن

پنجم - آموزش

ششم - آزمایش

هفتم - پیوستن

مراحل هفتگانه ای بالا که ما آنرا " هفت خان بهگزینی " مینامیم میتواند بعنوان زهنمودی که حاوی حداقل وقت و احتیاط و سختگیری لازم را مرگزینش افراد مناسب برای کارهای براندازی است مبنای کار قرار گیرد . هر تازه واردی پس از گذشتن از چنین صافی هفت لایه ای از بسیاری از آلودگیها و غل و غشها پاک خواهد شد و هدف ما را که کاستن میزان آسیب پذیری است در حد خود تامین خواهد کرد .

(۱) - POLYGRAPH

(۲) - برای آگاهی بیشتر کتاب زیر را بخوانید :

Leonhard, Wolfgang. Die Revolution entlässt ihre Kinder, Kiepenheuer & Witsch Verlag, 1955.

اینک بتوضیح هر يك از " خانهای " هفتگانه‌ی بهگزینی میپردازیم :

یکم - نشان کردن

نشان کردن نخستین گامی است که " بهگزین " (۱) برای گزینش افراد مورد نیاز خود بر میدارد . برتری این روش بر پذیرفتن " خود آیان " (۲) یاد او طلبان که بعد از مورد بحث قرار خواهیم داد اینست که ابتکار عمل با خود نشان کنند است و هیچگونه برنامه - وقت و یا جای معینی ندارند و بهمین جهت نیز شخص نشان شده تا مدت‌ها یعنی تا وقتی که خود بهگزین مقاصد خود را آشکار نکرده است عملاً از آن بیخبر میماند و منطقی است که نیز انگیزه‌ای برای مانور و فریبکاری و صحنه سازی نخواهد داشت .

مسئولیت بهگزین در آغاز کار تنها بدین و پسندیدن و در صورت لزوم گزارش شفاهی به سردسته و یا سرگروه خود میسر باشد .

هر حزب سیاسی عادتاً " نشانگاه " یا نشانگاه‌های ویژه‌ای برای خود در نظر میگیرد و برای پدید آمدن افراد مورد نظر بچنان جاهائی میرود . برای نمونه میتوانیم وضع حزب توده و یا جمعیت " فدائیان اسلام " را بیاد بیاوریم . یکی از آنها ، تبلیغات خود را بیشتر در میان روشنفکران ، دانشجویان ، و کارگران انجام میداد و به " بازار " توجهی نمینمود و دیگری بالعکس ، بیشتر متوجه بازاریان میبود و کمترین " دانشگاه " میپرداخت .

ناگفته پیداست که چنین نشانگاه‌های شناخته شده‌ای از دید تیزبین جاسوسان دولتی دور نخواهد ماند و بهمین دلیل نیز در جاهای مزبور غالباً تنسی چند از " خبرچینان " محلی و یا " آنتن " های اطلاعاتی وجود دارند که هر گونه فعالیت " مشکوکی " را گزارش میدهند . اما چنانکه میتوان حدس بزنید ، افراد مزبور نمیتوانند همه چیز را ببینند و از همه چیز آگاهی پیدا کنند زیرا اولاً هیچ دولتی و هیچ " سازمان امنیتی " هر چند هم که نیرومند و گسترده باشد عملاً نمیتواند در همه جادیده‌ها بان بگذارد و مثلاً همه کلاسهای درسی و یا بازار و یا سوراخ سنبه‌های شهرا را کنترل کند و ثانیاً خود نشان کنندگان نیز که از این موضوع آگاهی دارند ، محل فعالیت‌ها و شرایط کار خود را بسازی بر میگزینند که از دید جاسوسان دشمن دور باشند .

در کارهای براندازی ، اصولاً نشانگاهی بدین معنا وجود ندارد - و یا اگر درست تر گفته باشیم - نباید وجود داشته باشد و بهگزین معمولاً حوزه‌ی فعالیت‌های خود را به محیط‌های کوچکتر و مطمئن‌تری محدود میکند . بزبان دیگر بهگزین موقعی به شخص نشان شده نزدیک میشود که از حدتها پیش او را شناخته و تا اندازه‌ای از ویژگیهای اخلاقی و روانی و ایدئولوژیک او آگاهی داشته باشد . همین آشنائی قبلی کار بهگزین را در آغاز گفتگوهای خود که ظریفترین و حساسترین کارهای این مرحله است آسان میکند . توضیح آنکه برای طلب شخص نشان شده هدف اولیه نشان کردن نیست زیرا بدین و پسندیدن تنها کاری از پیش نخواهد برد . هر يك از سازمانهای اطلاعاتی جهان ، از روش - خاصی برای آغاز گفتگوهای خود با شخص نشان شده استفاده میکنند . بعضی از آنها با طرح ریزیهایی مقدماتی - به چنین کاری دست میزنند و برخی بالعکس ، با گستاخی و صراحت بسیار و با اصطلاح " ابتدا بساکن " اقدام میکنند . گاهی لازم میشود شخص دیگری بجز نشان کننده ، با شخص نشان شده تماس بگیرد و موضوع را بتدریج آرام آرام با وی در میان بگذارد . سازمانهای اطلاعاتی شوروی ، معمولاً با قاطعیت و جسارت شگفت انگیزی به شکار خود نزدیک میسر شوند بدینسان که پس از مطالعات لازم در باره‌ی سوابق و طرز فکر و عقاید سیاسی شخص نشان شده از یکسوی نقاط ضعف و از سوی دیگر ، ناگهان وبدون هیچگونه مقدمه و پرده پوشی ، مطلب را با صراحت و جسارت آشکارا با او در میان میگذارند و مزایای همکاری ( و گاهی نیز عواقب امتناع از پذیرفتن پیشنهاد های آنها را ) بر خ او میکشند ! سازمانهای اطلاعاتی غرب ، بالعکس قدم بقدم و با احتیاط بیشتری پیش میروند و پس از " استمزاج " لازم در نظر گرفتن واکنش احتمالی شخص نشان شده ، مقاصد خود را ابراز میدارند . با وجود این هر دو وی آنها در مورد وجه اشتراك دارند .

یکی آنکه هرگز بیگداری با آب نمیزنند و بعبارت دیگرند و مطالعات لازم و احساس امید واری بجلب موافقت شخص نشان شده و با او تماس نمیگیرند و دیگر آنکه با مورادی و استفاد از نیاز شخص نشان شده و بیول توجه خاص مذل ول میدارند .  
 خوشبختانه در گروههای براندازی هیچیک از این مسائل مطرح نیست زیرا از یکسو چنانکه گفتیم ، بهگزین ، با شخص نشان شده و از مدتها قبل آشنائی دارد و بهمین دلیل نیز میتوا شد بد و نترس و نگرانی زیاد مقاصد خود را ( بد و ن آنکه وارد جزئیات کار شده باشد ) با او در میان بگذارد و از سوی دیگر ، عنوان کردن حقوق و برداخت دستمزد و مسا پاداش نقدی نیز اصولا هرگز لزومی پیدا نمیکند و این خود یکی از مزایای بهگزینی در کارهای براندازیست .  
 تجارب فراوان در کشورهای مختلف نشان داده است کسانیکه صرفا بخاطر پول بخد مت سازمانهای اطلاعاتی در میایند غیر قابل اعتماد ترین نوع ما موران هستند زیرا سازمانهای اطلاعاتی باپرداخت پول ، در حقیقت اینگونه اشخاص را برای مدت نامعلومی " کزایه " میکنند و چنانچه سازمان دیگری پیدا شود که پول و مزایای بیشتری در اختیار آنان بگذارد با آسانی " ارباب " خود را عوض خواهند کرد . بیشتر " جاسوسان و جانبه " از این قماشند . نکتهی دیگر اینکه در کارهای براندازی خود نشان کننده ، بعلمت آشنائی قبلی با شخص نشان شده ، صلاحیت بیشتری برای عنوان کردن مطلب دارد و در این مرحله از کار نیازی ویا لزومی بدخالت کس دیگری نیست .  
 روش کار بهگزین معمولا بدینگونه است که وی بتدریج با شخص نشان شده گرمتر میگردد و روابط خود را بیشتر و نزدیکتر میکند و بدون آنکه منظور اصلی خود را با او بگوید میکوشد تا با " زیرپاکشی " های گاه و بیگاه و استادانهی خود از میزان آمادگی شخص نشان شده برای آنگونه از کارهایی که مورد نیاز گروه براندازیست آگاهی پیدا کند و سپس اندک اندک و با شکیبائی و پشتکار لازم و با در نظر گرفتن سطح اطلاعات و سواد و تجارب سیاسی و نوشتهها و کتابهایی در اختیار او میگذارد و بهآمادهگری و بعبارت دیگره " تبلیغ " میپردازد .

در بارهی مطالبی که در این مرحله از بهگزینی میتوان به شخص نشان شده گفت ، فرمول کلی و خشك ولا بتغییری وجود ندارد چه این امر ، بیشتر از هر چیز با نوع و چگونگی روابط میان نشان کنند و نشان شده و شعور سیاسی و اجتماعی نشان شده و میزان هلاقی و بستگی دارد معذالك اصولی هست که باید از همان آغاز کار مورد توجه قرار گیرد و اینک در زیر شرح هر يك از آنها میپردازیم :

الف - نشان کنند باید بتواند حس اعتماد و اطمینان کامل نشان شده را بخود جلب کند و بکنوع رابطهی معنوی و بسیار نزدك میان خود و بوجود بیاورد . بدین منظور باید با وی برادرانه و صمیمانه رفتار نماید تا آنجا که شخص نشان شده بتواند در خود احساس آرامش و امنیت کند و مطمئن گردد کسی در راه او دومی نگسترانید و با اصطلاح نمیخواهد " سرا و کلاه بگذارد " .

ب - بهگزین باید صادقانه بخطررات احتمالی در کارهای براندازی اشاره کند و از هرگونه مجامله ویا آسان جلوه دادن کارها بپرهیزد . در همین حال باید بکوشد با برانگیختن احساسات مردم وستی و صمیمیت پرستی شرح فد اکاریها و مبارزات قهرمانان و تکیه کردن بر روی سجایای اخلاقی و وظایف اجتماعی و بحث و گفتگو در بارهی نوشتهها و گفتههای نخب و الهام بخش چون اشعار زیر شخص نشان شده را برای قبول مسئولیت و پرورش با خطر و جانبازی در راه آرمانهای ملی و ایجاد آیند های بهتر برای خود و های مردم آماد ه کند :

" من اگر بنشینم ، تو اگر بنشینی ، چه کسی برخیزد ؟  
 " من اگر برخیزم ، تو اگر برخیزی ، همه بر میخیزند "

پ - نشان شده باید بداند که هیچگونه اجباری در پیوستن او بگروه براندازی نیست و پس از پیوستن نیز خود او باید برای قبول مسئولیت و مبارزه با دشمن پیشگام گردد و بزبان دیگر هیچکس او را مجبور نخواهد کرد که با استقبال خطر بشتابد . این افتخاری است که هر کس باید خود آزادانه برای بدست آوردن آن بتلاش برخیزد .

ت - نشان کنند نمیتواند ( و نباید ) در آغاز کار پیش از آنچه برای عنوان کردن مطلب لازمست چیزی به

نشان شد که اتفاقاً ممکنست فرد بسیار کنجکاو و هم باشد بگوید اما آنچه بد و میگوید باید راست و درست باشد . هرگز و هیچ حد و پیمانهای نباید بنشان شد و دروغ گفت . اگر در مواردی لازم باشد ( و چنین مواردی چنانکه بعداً بتفصیل خواهیم دید بسیار زیاد است ) که پاسخ سرخی پیرشهای شخصی نشان شده داد نشود باید موضوع را صادقانه و بدون هیچگونه تردیدی با و گفت و همه میدانیم که میان ، نگفتن و دروغ گفتن تفاوت بسیار است و همین تفاوت اساسی یکی از نکات بسیار مهم و درخور توجهی است که روابط مورد نظر ما را در گروههای براندازی از روابط موجود در برخی از احزاب سنتی و دسته های سیاسی که برای فریفتن و گمراه کردن اعضا خود به پیرنگی دست میزنند کاملاً متمایز میکند . مزیت دیگر آن ، علاوه بر نشان دادن صداقت و پاکدلی بهگزین اینست که از همان آغاز کار درس بزرگی نیز بنشان شده میدهد و با و میآموزد که او نمیتواند و هرگز نباید انتظار داشته باشد که همه چیز را بداند .

ج - نشان شده باید فرصت کافی داشته باشد که در باره ی پیشنهاد بهگزین مطالعه کند و جوانب کار را از هر لحاظ بسنجد و نهایتاً باید بداند که در این مورد نمیتواند ( یعنی صلاح نیست ) با افراد دیگری مشورت کند .

چ - پس از مطالعات لازم ، چنانچه شخص نشان شده نخواهد بگروه براندازی بپیوندد تصمیم خود را صراحتاً با بهگزین در میان میگذارد و قضیه خود بخود پایان میدهد و بالعکس اگر بخواهد وظیفه خود را نسبت به مردم کشورش - انجام دهد ، آزادانه و بطیب خاطر آمادگی خویش را اعلام کرده و برای مراحل بعدی خود را در اختیار بهگزین قرار میدهد .

### دوم - نشانه خواستن

یکی از مسائل دشواری که هر حزب یا گروه سیاسی جا افتاده های دیرپا زود با آن روبرو میگردد مسأله ی " خود آیان " و پاکسانیت است که او طلبانه و با پای خود با آن حزب و یا گروه سیاسی روی آورد و آمادگی خود را برای همکاری اعلام میکنند . احزابی که هدفشان " زنده باد مردم باد گفتن " و یا " پیروزی در انتخابات " و یا چیزهایی از این قبیل است از این گونه او طلبان بگرمی استقبال میکنند و خود این امر را نشانه ای از رستنی سیاسیست و موثر بودن در روش تبلیغاتی خود می دانند اما گروههای براندازی معمولاً با این قبیل افراد با ترس و نگرانی خاصی روبرو میشوند و حتی برخی از آنها با توجه به بتجارب ناگواری که از رخنه های جا سوسان دشمن در صفوف خود دارند عجلانه قضایتهائی کرد و گاهی نسبت با آنان باندازه ای بد بین میشوند که اصولاً از پذیرفتن که سهل است ، از سخن گفتن با آنان نیز سرباز میزنند و با این روش نا بخردانه و دشمن شاد کن خود :

- ۱ - فرصتی را که باید به بسیاری از هم اندیشان و بیکارجویان منفرد کشور بدهند عملاً از آنان سلب میکنند .
- ۲ - بدست خود از گسترش فعالیتها ی براندازی که لازمه ی غلبه برد دشمن است جلوگیری میکنند .
- ۳ - ناشایستگی خود را در برخورد با چنین مسأله ای بشبوت میرسانند .

در اینجا این پرسش همیشگی میان میآید که پس چه باید کرد ؟

برای یافتن پاسخ قانع کننده های بدین پرسش باید قدری حاشیه برویم و مطلب را بشکافیم و برای این منظور نخست باید بدانیم اینگونه خود آیان چه کسانی هستند ؟ از کجا آمده اند ؟ چرا آمده اند ؟ چه میگویند ؟ چه میخواهند ؟ چه میدانند ؟ آیا اصولاً نیازی با آنان هست ؟ و از همه مهمتر اینکه آیا میتوانیم با آنان اطمینان کنیم یا نه ؟ پاسخ برخی از این پرسشها نسبتاً آسانست و ما آنرا بارها از زبان خود آیان در داخل و خارج کشور شنیده ایم . اینگونه افراد مانند خود ما هر کدام از رای گذشته و سابقه ای جداگانه ای هستند . از خود آیان داخل کشوری که دانشجو است ، دیگری استاد است ، سومی کارمند دولت ، چهارمی کارگر ، . . . . . انگیزه های هر یک از آنان برای همکاری با ما نیز متفاوتست . یکی ، برادر یا پدر و یا یکی از دوستان مبارز خود را از دست داده است ، دیگری از خیانت و بیگانگی پرستی و مزد و فساد و تباهی دولت سخن میگوید ، سومی از بیکاری رنج میبرد ، چهارمی جوانست و جوای نام آلود است . . . . . یکی دارای سابقه ی فعالیتها ی سیاسی است و با غرور آشکار از کوششهای میهن پرستانه ی خود در دوران ملی شدن نفت سخن میگوید ، دیگری خود را طرفدار این و یا آن حزب و یا ایدئولوژی میداند ، سومی هواخواه

فلان ویا بهمان شخصیت سیاسی ملی ویا جهانی است ، چهارمی هیچگونه سابقه‌ی سیاسی ندارد و تازه وارد میدان شده است . . . . . از نظر راه‌حلبها نیز هرکسی سلیقه‌ی جداگانه‌ای دارد . یکی موافق " جنگهای پارتیزانی " است و دیگری مخالف آن ، سومی طرفدار " انتخابات آزاد " است و چهارمی گسترش فعالیت‌های " چریک شهری " را بهترین و سرپرست‌ترین راه‌قلبه بردشمن میداند . کوتاه سخن آنکه ، همه خواهان درگرو کردن اوضاع کنونی هستند ، همه در حد خود چیزی یا چیزهایی میداند ، همه میتوانند بسهم خود کمک‌هایی بکنند و ناگفته پیداست که در این مرحله از کوششهای انقلابی بهمه‌ی این اطلاعات و کمکها هم نیاز هست .

در خارج از کشور وضع نیز کم و بیش بهمین منوال است یکی از دست سفارت و کارمندان خود خواه و خود پسند و پرمدا و کم کار سفارت پستوه آمده است ، دیگری از " قطع ارز " و " عدم تمدید گذرنامه " شکایت دارد ، سومی مهندس است که سالها در اروپا و آمریکا درس خوانده و اخیرا با ایران رفته و پس از مدتها سرگردانی و از این میزبان میزرفتن و جواب سربالاشنیدن ، بمیان ما بازگشته است . چهارمی در دوران تحصیل خود از شاگردان بسیار خوب بوده ولی پس از مدتها اندیشه و بررسی بدین نتیجه رسیده است که :

" درآمد رسهکس را نشود دعوی توحید منزلگه مردان موحد سردار است "

پنجمی ، پیشرفت‌های کشورهای کشورهای دیگر را با ارتجاع ایران مقایسه کرده و از عقب ماندگیهای هم‌میهنان خود احساس شرمندگی میکند و تنها راه علاج آنرا انقلابی راستین و خونین میداند . ششمی از اینکه میبیند درآمد هنگفت نفت و باره بچیپ سرمایه داران غربی برای خرید اسلحه رفته و یا خرج عیش و نوش " رجال " و فربه شدن حسابهای بانکی آنان در کشورهای دیگر میشود آتش گرفته است ، نهمی از نفوذ کارشناسان اسرائیلی و زورگویی " مستشاران " آمریکایی و انگلیسی در ایران رنج میبرد ، دهمی . . . . .

آنچه در مقام مقایسه میان خود آیان داخل و خارج از کشور میتوان گفت اینست که ایرانیان خارج از کشور بحالت دور بودن از محیط ترس و فشار و خفقان سیاسی و برخورد آری از آزادی عمل بیشتر در مطالعه اخبار " سانسور " نشده و دسترسی پیدا کردن بنشریات " ممنوعه " و بویژه مشاهده فعالیتها و اقدامات افشاگرانه‌ی کنفدراسیون خیلی زودتر با کارهای سیاسی آشنائی پیدا میکنند و بمبارزات ضد رژیم میپردازند ، حال آنکه پیکار جوانان داخل کشور بعلمت شرایط خاص آنجا " اجبارا " محتاط تر و آشناتر هستند .

وظیفه‌ی ماد برابر برای این گونه افراد و عقاید و انگیزه‌های گوناگون چیست و چگونه میتوان دست را از دشمن و سرهرا از ناسره باز شناخت ؟

وظایف ماد برابر خود آیان برد و گونه است :

یکی عادی ، یعنی همان وظیفه‌ایکه هر فرد ایرانی در برابر دیگر هم‌میهنان خود دارد و دیگری " اطلاعاتی " یعنی آنچه که برای پی بردن بمقاصد اصلی و پیدا کردن انگیزه‌ی واقعی آنان باید انجام داد شود .

الف - وظایف عادی

نخستین وظیفه‌ی ما اینست که با چنین افرادی ( بویژه در خارج از کشور ) با مهربانی و گشاده رویی و بدون هیچگونه ترس و نگرانی روبرو شویم و ترس و روی خود را ( چنانچه واقعا نیازی بدان باشد ) بمراحل بعدی و بوقتی موکول کنیم که دلیلی قانع کننده‌ای برای آن بدست آورده باشیم .

تاکنون چندین دفعه از کسانی که برای اولین بار برخی از مجامع ما و مثلا بجلسات سازمان دانشجویان آمده‌اند شنیده‌ایم که برخورد بعضی از دانشجویان با آنان چندان " دستاورد " نبود است ؛ یکی از همکاران کنونی ما کسه قبلا پزشک ارتش بود است تعریف میکرد که در نخستین هفته‌ی ورود خود بپاریس ، نشانی " خانه‌ی ایران " را بدست آورد و گویا یکدشیا شوق و ذوق بدانجا میروید تا بقول خودش " خبری بشنود " و " گپی " بزند . اما متاسفانه از همان لحظه‌ی ورود بانگاهاها یکنجکا و ونه چندان خوش آیند کسانی که در آنجا حضور داشته‌اند روبرو میشود . ناگزیر جلو میروند و خود را بیکی از دانشجویان معرفی میکنند و دست خود را بنشانه‌ی دوستی جلو میبرد . دانشجوی مزبور دست -

اورا بگرمی میفشارد ولی پس از شنیدن سابقه‌ی " افسری " شخص تازه وارد ، بیپایانه‌ای زاود ورمیشود و افسر " ارتش شاهنشاهی " را که با عشق و علاقه و امید فراوانی بد انجارتفه بود تنها میگذارد . افسر مورد بحث نیز اجبار آمد تی باین سووآن سومیرود و پس از آنکه چشمش بر روزنامه‌های سیاسی مختلف میافتد بی اختیار بطرف میز میرود و از هر کد آمد و شماره بر میدارد باین امید که یک شماره از آنها را بعد ابوسایلی که خود میدانسته با یران بفرستد . همین کار باعث میشود که برخی ازدانشجویان باد قیت بیشتری متوجه حرکات و رفتار او بشوند و " زیرچشمی " او را بپایند . کار بجائی میرسد که ایرانی تازه وارد وهم اندیش ، خود را در جای غریبه‌ای احساس میکند و سرانجام آهسته و بیسر و صد ابا نا راحتی بسیار " خانه - ایران " را ترک میگوید . خوشبختانه این افسر آزاد هومیهن پرست پس از چند ید ر میسیر یکی ازد وستان ما قرار میگیرد و چنانکه گفتیم امروز یکی از همکاران و یاران ارجمند ماست .

وظیفه‌ی ید یگر ما اینستکه بگذاریم این خود آیان ، هر چه میخواهند و تا آنجا که میخواهند حرف بزنند و با اصطلاح هر چه در دل تنگشان دارند بگویند بگفته‌ی ما نوتسه دون باینگونه افراد " هر کس که میخواهد باشد ، بشرط اینکه دشمن نباشد و بما کینه توزانه حمله نکند ، باید با و اجازه‌ی صحبت داده شود ، ولو اینکه صحبتش نا درست باشد " (۱) چند سال پیش عضو یکی ازد سته‌های سیاسی که بعللی با همکاران خود اختلافی پیدا کرد ه بود نزد ما آمد و - ساعتها در دل کرد : از گذشته خود از عقاید خود و از " اشتباهات " دیگران سخن بمیان آورد و در ضمن آن بزمین و زمان بد میگفت و بجهه اظهار بد بینی و نا امید ی میکرد . از شما چه پنهان خود ما را هم بی بهره نمیگذاشت و در برخی موارد سخت می نگوئید . یکی ازد وستان ما که از هر حرفی و بویژه از انتقادات صریح و آشکارا و نا راحتی شد ه بود پس از چند جلسه خسته شد و دیگر حاضر نبود به " مهملات " او گوش بد هد اما من که او را از دران د پیرستان میشناختم تصمیم گرفتم با بیای او بنشینم و بسخنان او گوش بد هم . همین کار را هم کردم هها جلسه با او نشستم و بصحبت‌های او و با ایرادات او که گاهی جنبه‌ی پر خاش و تعرض پیدا میکرد گوش داد م تا وقتیکه سخنانش ته کشید و دیگر چیزی نداشت که بگوید ! درست از همینجا پرس و جوی من آغاز گردید ، چیزهایی را که میخواستم و نمیدانستم از او پرسیدم برخی از ایراداتش را تا آنجا که میتوانستم پاسخ دادم و بعضی از آنها را نیز که پذیرفتنی بود پذیرفتم . همین شخص امروز در میان ماست و من شخصا از معلومات و تجارب او استفاده‌های بسیار برد ه ام .

گوش کردن بسخنان چنین کسانی که غالباً با یکدیگر نیا نا راحتی و مصیبت و نگرانی بنزد ما میآیند بما فرصت مید هد که اولاً در باره‌ی خود آنان ، (وضع خانوادگی ، تحصیلات و سوابق و تجارب د وستان و دشمنان ، و مهمتر از همه انگیزه‌های آنان ) اطلاعاتی بد ست بیای و ریم و همین آگاهی‌ها چنانکه بعد اخواهیم ید میتواند منبع اطلاعاتی پر ارزشی برای کارهای ما باشد و ثانیاً میتوانیم بنکات ضد و نقیض گفته‌های افراد نیز توجه کنیم زیرا اگر آنان بقصد فریبکاری ما آمد ه باشند در خلال سخنان خود - بویژه اگر سخنان مزبور بد رازا بکشد - سرانجام در جائی " تهق " خواهند زد و خود شانرا " لو " خواهند داد و بالا خره اینکه خود ما نیز با رضایت صریح یا ضمنی آنان میتوانیم با " زیرپاکشی " از آنان به یکنوع " باز-جوئی " د وستانه بهره‌برد ازیم النهایه همانطور که گفتیم چنین کاری باید با رضایت صریح و یا ضمنی آنان باشد چه با اصولاً با هرگونه فریبکاری و " زرنگی " در این مرحله از کار مخالفیم و چنین روشی را جز در برابر دشمن روا و سود مند نمیدانیم .

وظیفه‌ی سوم ما اینست که تا آنجا که بتوانیم در وسع خود دریم با آنان کمک کنیم بویژه اگر خود آیان ازدانشجویان خارج از کشور باشند . خود شما یقیناً خاطره‌ی نخستین روز خود را به آلمان بیاد دارید و ضمناً میدانید که برخی از کارمندان سر بهوا و از خود راضی سفارت چه رفتار زنند ه و تحقیر آمیزی با ما داشته‌اند . این فرصتی است که بطور طبیعی بد ست ما مسمی افتد و ما باید از آن کاملاً استفاده هکنیم .

اینها همه وظایف عادی ماست و چنانکه میبینید هیچیک از آنها د قیقا بما نمیگویند که شخص تازه وارد د وست است یا دشمن ؟ راست میگوید یا دروغ ؟ قصد همکاری دارد یا فریب ؟ آزادانه بد لخواه خود آمده است و یا از طرف ساواک و یا فلان گروه بیگانه پرست و یا بهمان سازمان خارجی ؟ " ما مورخنه " ایست و یا یک پیکارجوی هم اندیش و

علاقه مند ؟

برای حل این چیستان ، باید از یکسوی شرایط داخل و خارج از کشور را از هم جدا کرد و از سوی دیگر میان افراد " ساده " و کسانی که دارای اطلاعات سودمندی هستند و با اصطلاح باد ست پریسراغ ما آمده اند و همچنین افراد ی که می خواهند از همه چیز سود ریبیا ورنند و اشخاص جاه طلبی که دنبال نبرد پانی میگردند تا از آن بالا برونند و بالاخره خود آسانی که قصد خدمت دارند و میخواهند در حاشیه بمانند و همکاری کنند تفاوت گذاشت .

معمولاً نخستین مطلبی که شما میخواهید بدانید ( پویژه اگر در داخل کشور باشید ) اینست که فرد تازه وارد شمارا از کجا میشناسد و چرا اصولاً با شما تماس گرفته و متلاسر اگ کس دیگری از حزب دیگری نرفته است . پاسخ این پرسش چنان چه شما شخص مشهوری باشید تا اند از های روشن است و صرف تماس گرفتن افراد ی از این قبیل نباید موجب نگرانی بشود . اما اگر شما شخص گمنامی بود ه و با مراعات کلیه جوانب امور اصول پنهانکاری دست بفعالیتهای براندازی زده باشید و بعد ناگهان شخصی در سر راه شما سبزشود و آمادگی خود را برای " همکاری " با شما اعلام کند باید سخت یکه بخورید چه بسا که در پنهانکاری بد انسان که خود می پنداشتید موفق نبود ه و بعبارت دیگر خود را " لو " داده اید ! در خارج از کشور نیز وضع کم و بیش به همین منوال است با این تفاوت آشکار که در اینجا اولاً افراد را آسانتر میتوان شناخت و ثانیاً خطر ( جز در موارد استثنائی ) یک خطر فوری و آنی نیست بلکه چنانکه خواهیم دید ، معمولاً هدفی در ورود از تردارد . نکته ی دیگر اینکه باید از پیشد اوربها ی کلیشه ای و قالی بید و ن مطالعہ درباره ی خود آیان ، بپرهیزیم و تا دلیلی روشن و قانع کننده ای برای بد بودن کسی نیافتیم اورانیک بدانیم و پاس اورا بعنوان یک انسان و یک ایرانی نگاه بداریم . غالباً شنید ه ایم که مثلاً شخصی پس از یک جلسه نشست و برخاست با کسی با چنان صراحت و قاطعیتی درباره ی او اظهار نظر میکند که حتی روانشناسان و روانکاوان آزموده نیز نخواهند کرد . در گفتگوهای روزانه ی خود با همکاران ، گاهی میشتویم که مثلاً " فلانی خیلی جوش میزنه ، باید کاسه ای زیر نیم کاسه داشته باشد ! " و یا " خیلی کنجکاو ی میکنه مثل اینکه ما مورسا واکه ! " و یا " خیلی حق و آب زیر کاه است ، نم پس نمیده ! " و یا " از خانواده های پولداره بدرد مانمیخوره ! " و یا " خیلی جاه طلبه ، میخواد رئیس جمهور بشه ! " و یا " سابقاً افسر شهر پانی بوده ، ممکنه روزی همه ی ما را لوبده ! " و یا " از اون این الوقتهاست ، مفت نمی ارزه ! " و یا " پسر عموش توی ساواک کار می کنه ، خودش هم از سپاه دانش تعریف میگرد ! " و جملاتی از این قبیل .

ناگفته پید است که هیچکدام از این پیشد اوربها ، نمیتواند دلیلی بر بنا باب بودن کسی باشد چه مثلاً " جوش زدن " در امریکه با سرنوشت میهن ما سروکار دارد هرگز کارنا شایسته ای نیست و ممکنست خود نشانه ای از صد اقت و دلسوزی شخص باشد ، " آب زیر کاه بودن " در کارهای براندازی هم نه تنها بد نیست بلکه یکی از خصوصیات لازم برای هر پنهانکار و پنهانپژوهیست . آنچه بد و زیان بخش است ، ساده لوحی و خوشباوریت نهزیرکی و هشپاری . درباره ی " نم پس -

ندادن " نیز نیازی بتوضیح نداریم زیرا همه ی ما باید همینطور باشیم . در براندازی ، نم پس دادن ، برابر است با مرگ و نابودی خود و دیگران ! در مورد " کنجکاو ی " هم همین انداز که فایست یاد آور شویم که عکس آن ممکنست درست تر باشد زیرا یک جاسوس و یا خبرچین حرفه ای ( GEHEIMER ) هرگز کنجکاو ی خود را نشان نخواهد داد مگر سر اینکه خیلی تازه کار و یا احمق باشد و چنانکه میدانید سازمانهای اطلاعاتی گاهی اوقات مخصوصاً افراد ی را انتخاب میکنند که ظاهراً خیلی ابله و کودن و غیر کنجکاو باشند ! درباره ی " پولدار بودن " نیز نباید فراموش کنیم که دتر صدق و فیدل کاسترو و چوئن لای هر سه از خانواده های پولدار بودند . در مورد کسیکه " پسر عموش توی ساواک کار میکند " شعر معروف :  
گنه کرد در بلخ آهنگری . . . .  
را بیاند بیاوریم و نسبت بیجا و ناروا بدسی ند هیم ، وانگهی از کسیکه یکی از خویشاوندانش در ساواک کار میکند هزارویک استفاده ی گوناگون میتوان کرد و این خود - چنانکه در بخش دوم این کتاب خواهیم دید - یکی از هدهدهای بسیار مهم ما خواهد بود که هر چه بیشتر بتوانیم از این " پسر عموها " در سازمان های اطلاعاتی ، پلیسی و ارتشی دشمن داشته باشیم .

تعریف و تمجید از سپاه دانش نیز بخودی خود گناهی نیست و با اندک توضیحی درباره ی مقاصد اصلی رژیم کودتا از این گونه مانورهای سرگرم کننده و تبلیغاتی فریبکارانه و پویژه بایک حساب سرانگشتی درباره ی آمار نوزادان کشور و شماره ی کسل



آموزگاران کلاس اول ( اتم از سپاه‌های غیرسپاهی ) که هر ساله استخد ام میشوند و تکیه بر این حقیقت شرم آور که هر ساله نزدیک به ۷۵۰۰۰۰ تن بر تعداد بیسوادان کشور افزود میشود ، موضوع روشن خواهد شد و ستایشهای نا آگاهانه اینچنانی بزود ی جای خود را بواقع بیهی انقلابی خواهد داد ، (۱)

در باره ی افسر شهربانی و امکان لودادن او نیز بد نیست این حقیقت تاریخی را بیاد بیاوریم که بسیاری از کسانی که پس از کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد در برابر جوخه ی آتش قرار گرفتند از افسران ارتش و شهربانی بودند . نقاط ضعف دیگر خود آیان مانند " جاه طلبی " و " ابن الوقت بودن " . . . نیز نباید ما را نگران سازد . اینها مسائل است که در هر جامعه ای هست و یک گروه براندازی را ستین که در راه منافع ملی گام بر میدارد و از هدهدهای نیکخواهان خود مطمئن است باید بتواند با چنین کسانی با خوشروئی برخورد کند و آنانرا بتدریج و اندک اندک براه بیاورد . مگر نه اینست که ما مدعی اصلاح جامعه هستیم و چنین رسالتی برای خود می شناسیم ؟ بسیار خوب ، این گوی و این میدان ! بگوئیم تا دست کم چنین افراد براه تعدادشان نیز چند آن کم نیست از نو بسازیم و بآنان فرصت بدیم که نقاط ضعف خود را بر طرف کرد و چیزهای تازه ای یاد بگیرند و رفته رفته با افراد بی نفع و مست و موئن و فداکار مردم خواه مبدل شوند .

از سخن خود دور نیفتیم . مقصود ما این بود که در ریشد او ریهای خود تند نرویم و هر انسانیراد و ست بد اریم مگر این که دلیلی بر بدی ویاناد رستی سخنان او در دست داشته باشیم . و اما اینکه بالاخره راه حل این چیستان چیست و چگونه میتوان دست را از دشمن باز شناخت ؟ ساده ترین و سرعترین روشی که در این مورد میتوان بکاربرد اینست که از خود آیان و یاد او طلبان ، " نشانه " ای بخواهیم و وجه تسمیه این مرحله به " نشانه خواستن " نیز همینست . بگذارید توضیح مختصری بدهم :

چنانکه میدانید در دادگاهها هیچ ادعائی را بصرف اظهار آن نمی پذیرند و از مدعی میخواهند که دلایلی برای اثبات حقانیت خود اقامه کند ( البینه علی المدعی ) . در مورد خود آیان نیز همینگونه است . این اوست که پای خود بسراغ ما آمد و مدعی زیر و رو کردن اوضاع کشور ، کینخواهی از دشمن و از میان برداشتن این و آنست و بر عهد هی - هموست که نشانه یا نشانه هائی از صد اقت و صمیمیت خود را نیز با خود همراه بیاورد . سازمانهای اطلاعاتی هم از همین روش استفاده میکنند و از کسی که بد آنها مراجعه میکنند میخواهند که بابت اختیار گذاشتن اطلاعات خود و یا ارائه ی مدارکی و گاهی نیز با انجام دادن و یا خود داری زکاری ، صد اقت و وفاداری خود را با ثبات برساند .

نکته ی دیگری که قبلا اشاره کردیم این بود که باید میان افراد مختلف خود آیان تفاوت گذاشت . برخی از آنان جوان و تازه کار و ظاهرا بی آزارند و سابقه ی فعالیتها سیاسی هم ندارند و بعضی بالعکس دارای تجارب و اطلاعات و پیشنهادها سود مند و یا خطرناکی هستند و دسته بندی گرنیز کسانی هستند که قصد معامله و داد و ستد دارند . هر یک از آنان مسأله و یا مسائل ویژه ای را بوجود می آورند که باید جداگانه و بدقت بررسی شوند . برای نمونه بمثالها ی زیر توجه کنید :

چنین انگارید که یکی از آشنایان و یا همکاران اداری شما در تهران که جوان ظاهرا ساده و بی آزار و سر بر اهیت و هیچگونه فعالیت سیاسی آشکاری هم ندارد اتفاقا یک شماره از روزنامه ی باختر امروز را در جیب پالتو یا توی کیف دست شما ببیند و از شما بخواهد که او را در جریان بگذارید ! " و یا اینکه کسی بعللی حدس بزند و یا بی ببرد که " سر شما بوی قوره سیزی میدهد ! " و بخواهد از شما پرسشهای درباره ی فعالیتها یا نقلی در داخل و خارج از کشور بکند . پاسخ چنین پرسشها و کنجکاویها را میتوان با آسانی داد و در حد خود نیز تولید خطری نمیکند . مثلا درباره ی روزنامه ای که اشتها یا و یا مخصوصا با خود حمل میکرده اید میتوانید بگوئید : " من این روزنامه را در پیروز رفلان جا پیداکردم و هنوز هم نخوانده ام ، چون اصولا فرصت این جور کارها را ندارم " چنانچه همکار شما بخواند آن اظهار علاقه ای بکند میتواند روزنامه را در همانجا باوداده و موضوع را در زیر گیرید . فرض کنیم همین شخص پس از چندی مجدداً در این باره با شما سخن بگوید و کنجکاوانه مطالبی بپرسد . طبیعی است که اینبار نیز پاسخ صریحی از شما نخواهد شنید . حد اکثر اینست که شما اگر

(۱) - برای آگاهی بیشتر از چگونگی " کم داشت معلم " صفحات ۸۲ تا ۸۹ کتاب : جوانی بر رنج نوشته ی دکتر صاحب الدین صاحب الزمانی را بخوانید و ما را آنرا با آهنگ افزایش جمعیت کنونی ایران مقایسه کنید .

اوضاع را مناسب بدانید تلویحاً یا بیفهمانید که " این روزنامه ها را توی خانه های مردم میاند ازنده گاهی هم در جا های پسر رفت و آمد میریزند و یا توی سینما و اتوبوس جا میگذارند ! " ضمناً ممکنست اضافه کنید که " گویا فلان راد یو هم در فلان ساعت بر نامه هالی بزبان فارسی پخش میکند که خود من یکی ذوبار بر حسب تصادف بدان گوش کرده ام . . . . " و باز طبق معمول بسخنان خود خاتمه دهید . در این مرحله از کار ، بقول معروف ، وضع ازد و حال خارج نیست ؛ با آن شخص کنجکا و راست میگوید و اتفاقاً میخواهد مطالبی درباره ی فعالیتها ی انقلابی <sup>پیدا</sup> در صورت امکان کمکها ی بکند و یا اینکه برخلاف سابقه ی آشنائی و همکاری با شما ( و یا بعلمت آن ) نمایند ه ی دشمن است و میخواهد شمارا بفریبد و شمارا بدام بیند ازد . در هر دو صورت شما هرگز چیزی که گفتن آن برای خود شما و دیگران ایجاد خطر کند بدو نخواهید گفت . آنچه شما تا کنون گفته اید مطالبی است که تقریباً همه میداند و دانستن آن نیز جرم نیست . پیدا کردن روزنامه در سینما ، و گوش کردن تصادفی بیک راد یوی خارجی و یا حتی در اختیار داشتن روزنامه ی مورد بحث نمیتواند شمارا در تنگنا بیند ازد . حد اکثر اینست که در سرزود گذری برای شما بدید خواهد آورد و این خود کمترین " کیفری " است که بیک فرد انقلابی خود را پیشاپیش برای آن آماده کرده است . باز هم فرض کنیم که شخص مزبور پس از مدت ها گوش کردن به راد یوی خواندن روزنامه ( که ممکنست گاه و بیگاه و بر حسب اتفاق در خانه و یا در مسیر راه خود بیاید ) صادقانه تصمیم بگیرد که بگروه براندازان بپیوندد و به همین دلیل نیز بخواد در این باره با شما صحبت کند . در چنین موردی شما نباید مطلبی که برای شما ایجاد خطری بکند با او بگوئید ولی میتوانید او را آهسته آهسته ، یک قدم ( و نه بیشتر ) جلو برانید و بدون آنکه خود او متوجه شد ه باشد راهنمائی و تشویق کنید و مثلاً نام کتابها تیرا که خود او میتواند آزادانه از کتابفروشیها بخرد و بخواند ( و از اینگونه کتابها ی خواندنی و سود مند بسیار هست ) در اختیار او بگذارید . کوتاه سخن آنکه ، در تمام این احوال خود شما هرگز نباید موضوعی را عنوان کنید . بگذارید مطلب را همیشه او عنوان کند . وظیفه ی شما اینست که در فرصتها ی مناسب ، با " زیرپاکشی " های استادانه ی خود وی را محک بزنیید و در هر مورد بدنبال نشانه یا نشانه هائی در او بگردید تا بتوانید بتدریج مقدمات " پژوهش " درباره ی انگیزه های واقعی او را فراهم کنید . افراد ی از این قبیل از ساد ه ترین و بی آزارترین نوع خود آیان هستند و مانیز برای رو برو شدن با آنان ، از یک اصل ساده و منطقی استفاد ه کرد یم و مسهم اینست که در این مرحله فرقی میان د وست و دشمن نگذاشتیم و عبارت دیگر ، هیچ مطلب مهمی بر زبان نرانند یم و رازی را آشکار نساختیم . آنچه گفتیم همان مطالبی بود که همه میداند و دانستن آنها نیز از محاسمی کبیره بشمار نمیآید ؛ در عین حال وظیفه ی براندازی خود را نیز فراموش نکرد یم و شخصی را که دلیل برید بود نشاند اشتیم نیک شمرد یم و قدم بقدم او را پیش راند یم و بدون آنکه خود او بداند ، کار او را به مرحله ی " پژوهش " و تحقیق نزد یم کرد یم .

بدیهی است که همه ی خود آیان از این قماش نیستند ، گاهی کسانی بهاروی میآورند که سراپا شور و شروآ تشند ؛ از بستن و شکستن و کشتن و زیرورو کردن سخن میگویند ، اهل کارزار و مرد میدانند ، سخت ناراضی و عصبانی و کینه توز و ستیزه جوی هستند . آنچه از ما میخواهند اینست که با آنان اسلحه و آموزش نظامی بد هیم و آنان را به برهنه جوی که سود مند بدانیم بکار بگماریم . در چنین مواردی ، بعلمت حساسیت افرو خطرات احتمالی ، باید بیش از پیش محتاط و خون سرد و هشیار و بی معنای واقعی کلمه ی ، کور و کور و خموش بود . و تا از راستی و درستی سخنان گویند ه اطمینان کامل حاصل نشد ه است لب از لب تگشود و سخن نگفت . نقش ظاهری ما در اینجانش نیک شنوند ه ی دقیق و کنجکا و خواهد بود نه یک مبلغ خوشحال و علاقمند ؛ ولیکن در باطن میتوانیم علاقه ی خود را نسبت با و همچنان حفظ کرد ه و مثلاً با قرارداد ن یکی از یاران شناخته شده ی خود در سر راه او سعی کنیم تا از انگیزه ی واقعی او سرد ر بیاریم . گاهی در برخی از گوشه های براندازی ( مانند نیروهای پارتیزانی ) از اینگونه خود آیان میخواهند که بمنظور نشان دادن میزان صداقت و وفاداری خود بلا فاصله در آزما یشها ی گوناگونی شرکت جویند که یکی از آنها - و در بسیاری از موارد ، نخستین آنها کشتن یکی از افراد دشمن و بدست آوردن سلاح اوست . علاوه بر آن از او میخواهند که اصول انضباطی پارتیزان ها را بد یرفته و بی چون و چرا از آن پیروی کند . یکی از اصول مزبور اینست که خود آیان پس از پیوستن بگروه پارتیزانها د یگمر نمیتوانند به هیچ بهانه ای از آن جدا شد ه و مثلاً بیبانه ی سرکشی بخانه و خانواده ه بشهر و یا روستای خود بازگردند .

اصل د یگرایست که باینگونه افراد هرگز اجازه و فرصت نمیدهند که بدخواه خود بر رهبر پارتیزانها نزدیک شوند . (چشمه  
 ممکنست افراد مزبور مخصوصاً از طرف دشمن برای کشتن و از میان برداشتن رهبر پارتیزانها بد آنها روی آورد باشند ) .  
 ناگفته پیداست که در این مرحله از انقلاب کشور ، نمیتوان تا این اندازه تند رفت و بی پروائی نشان داد و از هر شخص  
 تازه واردی که با ما تماس بگیرد بلافاصله خواست ( هر چند سر بسته و تلویحاً ) که مثلاً برای بدست آوردن اسلحه ی  
 مورد نیاز خود ، بکشتن افراد دشمن بپردازد زیرا بدست آوردن یک قبضه هفت تیر و یا تفنگ ، بخودی خود دردی را  
 د و نمیتواند و یک فرد نیز بتنهائی کار چندانی از پیش نخواهد برد . بدست آوردن اسلحه وقتی عملاً سودمند خواهد بود  
 که قبلاً از صداقت و انگیزه ی واقعی شخص د ا و طلب اطمینان حاصل شده باشد ( وگرنه ممکنست همان اسلحه را علیه خود  
 ما بکار ببرد ! ) و بعبارت دیگر امکانات ما باید بنحوی باشد که بتوان او را در یک گروه براندازی - هر چند کوچک و معدود  
 وارد کرد . ضمناً چنانکه خواهیم دید بسیاری از کارهای براندازی هست که نیاز چندانی با سلحه ندارد . وانگهی  
 کشتن افراد دشمن نیز تنها طریقه ی اثبات صمیمیت و وفاداری نیست .  
 در مورد اینگونه خود آیان نیز باید از همان روش " بی خطر " پیشین استفاده کرد یعنی در آغاز کار باید بدون اینکه خود  
 را درگیر کرده باشیم ، بسخنان آنان گوش بدیم و در عین حال چنانکه پیش از این اشاره کردیم بگوئیم که با " زیرپاکشی "  
 های مکرر ، از انگیزه های واقعی آنان سرد ریبیاوریم سپس چنانچه از نتایج بررسیها ی مقدماتی و غیر آشکار خود راضی بودیم  
 و نشانه های از صداقت و راستگویی در آنان یافتیم ، آنان را برای مرحله ی بعدی یعنی " پژوهش " که بعد ایدان اشاره  
 خواهیم کرد در نظر بگیریم . معذالک در اینجا نیز چنانچه وضع و احوال مناسب باشد میتوان آنان را با احتیاط بسیار  
 در مسیر مورد علاقه شان قرار داد یعنی مثلاً با پیش کشیدن موضوعاتی مانند " جنگ های پارتیزانی " و " چربک شهری "  
 و " نبردهای خیابانی " . میزان اطلاعات و نقاط ضعف آنان بی برد و در هر مورد بطور ضمنی و غیر مستقیم راهنمایی کرد  
 و از ریسک های بیجا و بیموقع و پراکنده بر حذر داشت و نیروی آنان را برای مبارزات مورد نظر خود ذخیره کرد . یکی از مزایای  
 این روش اینست که چنانچه شخص د ا و طلب از ما موران دشمن باشد ( و چنین احتمالی را هرگز نباید نادیده گرفت ) هیچ  
 گونه د لیلی برای متهم کردن شما نخواهد یافت و اگر بالعکس بیکارجوی راستگود رستگاری باشد از اندرزهای شما مضمون و  
 خوشحال خواهد گردید . مزیت دیگر آن اینست که همین گفتگوها بشما فرصت خواهد داد که بهتر او را بشناسید و در  
 نقش یک بازجوی بازرسی زیرک و پرحوصله از مقاصد او آگاهی پیدا کنید .  
 در خارج از کشور ، خطر د و تر و فشار کمتری از بعضی جهات نیز ، امکانات مازید تراست . بیشتر کسانی که با ما  
 تماس میگیرند ، دانشجوی هستند . خانه های ما ، اجتماعات ما ، سخنرانیها ی ما بر روی همه ی آنان باز است و چنین  
 نیز باید باشد . روزنامه های ما نیز آزادانه در دسترس همگان گذاشته میشود . بالنتیجه بسیاری از دانشجویانی که  
 در ایران نمیتوانسته اند از حقایق مورسی و اجتماعی و اقتصاد ی کشور ما اطلاعی پیدا کنند در اینجا پس از شنیدن سخنان  
 ما و خواندن و بررسی نوشته های ما با روی میآورند و ما نیز همیشه مقدم آنان را بگری می پذیرا گشته ایم . اما چنانکه میدانیم تنی  
 چند از ما موران ساواک نیز با " پوششهای " گوناگون بنزد ما میآیند و بعنوان " دانشجو " و " کارگر " و " بازرگان "  
 و " کارمند " . فلان سازمان د ولتی یا ملی در میان ما " بر " میخورند تا بگفته ی خود شان " اخباری کسب کنند و بتهران  
 بفرستند . . . " . در بخش د و ما این گفتارها د ر باره ی اینگونه ما موران و بهترین روش شناسائی ، مبارزه و بهره برداری  
 بتفصیل سخن خواهیم گفت . آنچه باید بگوئیم در اینجا بد ان اشاره کنیم اینست که اینگونه جا سوسان که گاهی خود را بس  
 ۱۵۰ مارک و حتی کمتر میفروشند معمولاً د و وظیفه دارند که یکی از آنها " خبرچینی " است یعنی باید آنچه را که می  
 بینند و میشنوند و یا از راه " استراق سمع " بدست میآورند ، از راست و دروغ و از نیک و بد ، بصورت " گزارش خبری "  
 و " گزارش عملیاتی " در آورده و از طریق " رهبر عملیات " خود ( که بایک پوشش رسمی مثلاً د رسفارت یا کنسولگری  
 و یا بانک و یا اداره ی هواپیما ی ملی کار میکند ) و یا مستقیماً به ساواک بفرستند . وظیفه ی دیگر این " جیمز هاند های وطنی "  
 اینست که در ضمن گفتگوهای " دوستانه ی " خود با حرف تو حرف آوردن و بل گرفتن و با اصطلاح " زیرپاکشی " در  
 باره ی موضوعات بخصوصی که مورد علاقه ی " مقامات امنیتی " است کسب اطلاع کنند . خود این امر ، در عین حال  
 که حقیقتی را بیان میکند ، مسئولیت بزرگی نیز بدوش ما میگذارد . حقیقت مزبور اینست که ساواک ، با همه گرو و فـ

ظاهری خود ، نتوانسته است درباره‌ی آن " موضوعات بخصوص " در داخل کشور اطلاعی بدست بیاورد و بهمین دلیل نیز از روی ناچاری کوشیده است که با اعزام " خود آیینی " از این قبیل سرنخهائی " در میان دانشجویان خارج از کشور پدید آورد و با استفاده از آن بگروههای براندازان داخل کشور ضربه بزند .

این یکی از شیوه‌های کهنه و شناخته شده‌ی ساواک است و پناهشده که تا چه اندازه باید در گفتگوهای دوستانه " ی خود باد یگران ، دقیق و محتاط و بزبان ساده تر ، کم گوی و گزیده گوی باشیم .

برخی دیگر از کسانی که نزد ما می آیند کسانی هستند که دارای اطلاعات و تجارب و پیشنهاد های سود مند میباشند و وجودشان در میان ما غنیمتی است مانند کارمندان دولت ، بازرگانان ، پیشه‌وران ، افسران بازنشسته و بویژه افسران جوانی که پنهان‌خانه‌های از ایران گریخته و بکشورهای خارج پناه آورده‌اند . در مورد اینان نیز ما از همان اصل " نشانه - خواستن " استفاده خواهیم کرد . انگارید شخصی بتازگی از ایران آمده و مدعی است که مثلاً کارمند وزارت اطلاعات است ، از اوضاع کشور و از کار خود ناراضی است و میخواهد بگروه انقلاب پیوند و بقیه قضایا . . . . . در اینجا ما - برخلاف داخل کشور نمیتوانیم صریحتر و بیباکانه تر سخن گوئیم و آشکارا از او بخواهیم که مثلاً با معرفی کردن ما موران ساواک در وزارتخانه که با پوشش های گوناگونی مانند " معاون " و " رئیس خبرگزاری پاریس " و " رئیس دفتر وزارتی " و " خواننده " و " نوازنده " و " مأمور انتظامات " و مشاغل مشابه در آنجا بکارگماشته شده‌اند و با شناسانیدن برخی از کارمندان عالی رتبه و وابسته به " فراماسونری " و یا تشریح و سایل فنی و نقاط آسیب پذیر وزارتخانه و مطالب دیگری از قبیل دستهبندیها و اختلافات شخصی ، دزدیها ، فساد داخلی و غیره گام نخستین را در راه - اثبات صداقت خود بردارد . علاوه بر آن ، وی طبعاً اطلاعات دیگری درباره‌ی دوستان ، دشمنان و همکاران و همسایگان و . . . . . خود دارد که ممکنست برای ما سود مند باشد . بدینسان ما با بکار بردن این روش که اصطلاحاً آنرا " دوشیدن " مینامند همی دانستیها و اطلاعات او را از دهانش بیرون میکشیم و با آنچه خود در این موارد میدانیم مقایسه و سپس با توجه به نتیجه‌ی حاصله از آن درباره‌اش د اوری میکنیم .

در میان خود آیین ، گروه دیگری هستند که ما آنرا گروه " سوداگران " مینامیم . اینگونه افراد که هر يك از ما نمونه‌های فراوانی از آنرا در داخل و خارج کشور دیدیم اهل معامله " و داد و ستد ، هستند یعنی میخواهند چیزی بدهند و درازا " آن چیزی بگیرند با این تفاوت آشکار که آنچه در " طبق اخلاص " گذاشته و بیازار آوردند چند ان چنگی بدل نمیزند و بالعکس آنچه میخواهند بگیرند ، دارای ارزش بیشتری است .

یکی از نمونه‌های شناخته شده و رسوای آن ، بختیار ، جلاد سابق شاه بود که میکوشید اطلاعات خود را - اطلاعاتی که کهنه شده بود و دیگر برد نمیخورد - بدیگران بفروشد و درازا " آن میخواست که همه‌ی او را " بریاست جمهوری " قبول داشته باشند ! اینگونه افراد سزاوار نکوهش و درخور تنها ماندند زیرا در کوششهای سیاسی ، مطلقاً جایی برای سود جویی و سوداگری و خود خواهی نیست و کسی که سوداگری یا چیزهای از این قبیل در سر میپروراند ، بهتر است نزد بان دیگری برای خود بیابد و نام گرامی انقلاب را نیز بلجن نکشد .

چنانکه دیدیم همیشه در همه‌ی موارد بکه تاکنون یاد کردیم ، افراد گروه براندازی هرگز سخن نمیگویند و یا کاری انجام نمیدهند که آنرا بخطر بیندازد بلکه با صبر و حوصله و هشیار بیسیار در صد بدست آوردن " نشانه " هائی از صداقت کسانی هستند که با پای خود بسراغ آنان آمده‌اند .

### سوم پژوهش

سومین مرحله‌ی بهگزینی ، پژوهش ، یعنی تحقیق و بررسی نهانی درباره‌ی صلاحیت افراد است که برای کارهای براندازی در نظر گرفته میشوند . چنانکه دیدیم ، نشان کردن ، خود بانوعی از پژوهش همراه است زیرا از همان هنگامی که کسی ، بعلمت داشتن ویژگیها و سجایائی مورد توجه قرار میگیرد ، تحقیق درباره‌ی او نیز عملاً آغاز میگردد و چون شخص نشان کننده و نشان شده هر دو در محیط نسبتاً محدودی چون خانواده ، اداره ، کارگاه ، کلاس درس ، باشگاه

و . . . . . قرار دارند کار پژوهش نیز آسانتر ، سریعتر و مطمئن تر انجام میگردد . ولی در مورد خود آیان که هر يك از جانی آمد و نغمه های جد اگانهای ساز میکنند ، مسأله دشوار ترود قیقتراست و بی گفتگو ، پرمسئولیت ترین کارهای - بهگزینی است .

در اینجا باید نخست ببینیم ، مقصود ما از " پژوهش " چیست : پژوهش ، بررسی و تحقیق درباره کس یا چیزیست تا آن حد که پژوهشگر ( یا پژوهشگران ) بتوانند منطقا خود را به نتیجه ی حاصله از آن متقاعد کنند . این تعریف در خود وقت است ، زیرا برخی چنین میبندارند که نتیجه ی کار پژوهشگر باید حتما درست باشد و برای همیشه درست بماند و بدینجهت اگر بعد ها تحت شرایط متفاوت دیگری ، موضوع غیر مترقبه ای پیش بیاید ، پژوهشگر را مقصود میدانند . هیچ چیز آسانتر و در عین حال غیر منصفانه تر از این نخواهد بود که در چنان مواردی پژوهشگر را بباد انتقاد گرفته و از او انتظار معجزه داشته باشیم . حال آنکه چنین انتظاری ، علاوه بر آنکه نادرست و غیر معقول است ، وظیفه ی پژوهشگر را نیز عملا غیر ممکن میسازد و کار رفته رفته بجائی میرسد که دیگر هیچکس یارای پذیرفتن چنین مسئولیتی را که در هر گروه براندازی اجتنابناپذیر میباشد نخواهد داشت و این خود در يك سازمان براندازی که اجبارا باید گسترش پیدا کرده و در همه جا ریشه بدواند ، نقض غرض خواهد بود . بهمین دلیل نیز ما مخصوصا روی قسمت دوم تعریف مورد بحث تکیه کرده و گفتیم " تا آن حد که پژوهشگر بتواند منطقا ، خود را ب نتیجه ی حاصله از آن متقاعد کند . "

با این مقدمه ی کوتاه اینک باید ببینیم از چه راه میتوان ب چنین پیشرو هشیائی دست زد . برای اینکار بهتر است نخست از روش معمول در ادارات دولتی و سازمانهای اطلاعاتی یا دکنیم و سپس ببینیم کداميك از روشهای مزبور برای ما آموزنده ، سودمند و قابل اعمال هستند :

چنانکه میدانید هر يك از ادارات دولتی و بیشتر سازمانهای غیر دولتی پیش از " استخدام " کارمندان خود پرسشنامه ای بدخواست کنند و میدهند تا مشخصات و سوابق خود را در آن بنویسد . این پرسشنامه ها که حداقل اطلاعات لازم را به کارفرما میدهد معمولا از یکی دو بزرگ بیشترین است و از چند بخش جداگانه تشکیل میشود : یکی از آنها نام و نام خانوادگی ، نام پدر و مادر ، زادروز - زادگاه ، نام همسر و فرزندان درخواست کنند مراد را اختیار کارفرما میکند . بخش دوم آن حاوی اطلاعاتی خواهد بود که نشانی درخواست کننده ، مشخصات جسمانی ، تحصیلات آشنائی بزبانهای بیگانه ، سوابق کار و خدمت در ارتش را نشان میدهد . بخش سوم مطالبی است که روحیه و " کاراکتر " درخواست کنند مراد را نشان میدهد از ه ای روشن میسازد مانند : انواع سرگرمیها ، عضویت در انجمنها و باشگاهها ، دلایل استعفا از مشاغل پیشین و غیره . بخش چهارم آن مربوط بمطالب متفرقه ایست مانند سوابق جزائی ، نام چند تن معرف و بالاخره تعهد باینکه آنچه در پرسشنامه نوشته میشود راست و درست است .

در سازمانهای اطلاعاتی ، این پرسشنامه ها بطبعاً مفصلتر است و گاهی بهسی تا پنجاه صفحه میرسد و علاوه بر اطلاعات یاد شده در بالا ، شامل موضوعات دیگری از قبیل : اسامی خویشاوندان درجه ی دوم ، دوستان نزدیک معتقدات مذهبی ، تمایلات و فعالیتهای سیاسی ، نشانی منزل درخواست کنند از زمان کودکی تا هنگام پیر کردن پرسشنامه - نام کتابهایی که خوانده است ، مسافرتها ی خارج از کشور - نوع روزنامه هائی که معمولا میخواند - نمونه ی انواع خطوطی که درخواست کنند میتواند بنویسد - آشنائی بالهجه های محلی - شماره ی حساب بانکی ، آشنائی با کارهای هنری مانند نقاشی و عکاسی ویا انواع ماشینهای الکتریکی و افزارهای مکانیکی - سابقه ی اعتیاد ( بالکل - و مواد مخدره ) و برخی از اسرار مگوی دیگر ! علاوه بر آن ، درخواست کنند باید دهها آزمایش شفاهی ، فنی ، علمی و عملی و پزشکی و روانی و مکانیکی ( دروغ سنج ) را نیز با موفقیت بگذرانند . منظور از این همه آزمایشهای گوناگون که بسا استعداد از " منابع " آشکار و پنهانی و بکاربردن روشهای " تعقیب و مراقبت " و سانسور نامه ها و گفتگوهای تلفنی و گاهی کمک گرفتن از سازمانهای اطلاعاتی بیگانه ویا سازمانهای بین المللی ( انترپول ) و غیره بعمل میاید اینست که اول سابقه " پیشینه " شخص نشان شده ی یادخواست کنند از هر لحاظ روشن شده و با اصطلاح قابل " رد گیری " باشد و ثانیاً یقین حاصل شود که فرد مزبور برای کارهای مورد نظر مناسب است . آنچه که نباید فراموش شود اینست که نتیجه ی این پژوهشها ، هر چه که باشد ، فقط در همان موقع پژوهش سندیت دارد و نه برای همیشه . بهمین دلیل نیز ، سازمانهای

اطلاعاتی هرگز کارمند ان خود را با مان خد ارها نمیکنند و همواره مواظب رفتار و گفتار و کردار آنان هستند زیرا هر آن ممکنست بحمل پیش بینی نشد های تغییراتی در طرز فکر و فلسفه ی زندگی و علاقه های اشخاص پیدا شود . این موضوع از نظر مسئولیتست پژوهشگران اهمیت بسزائی دارد . زیرا مسئولیت آنان ، چنانکه در پیش نیز اشاره شد ، منحصر به همان اینام پژوهش است و آنچه در آیند و پیش خواهد آمد از حد ود مسئولیت آنان بیرون خواهد بود . نکته ی دیگر اینکه در سازمان های اطلاعاتی ، مسئولیت پژوهشگران ، يك مسئولیت دسته جمعی است چون در روی هر يك از پرونده ها معمولاً چندین نفر کار میکنند و گاهی دهها تن از رئیس شهر بانی محل و مدیران و استاد دانشگاه و کارفرما و رئیس اداره گرفته تا همسایه و بقال سر کوچه و فلان رقیب کینه توز و بیهما ن زن هر جایی که روز و روزگاری معشوقه ی شخصی در خواست کنند و بوده است در باره ی او و نظر میدهند و بهمین دلیل نیز گرد آوری و بررسی اینهمه اطلاعات گوناگون و بعضاً نا همگون و ضد و نقیضی ماهها و گاهی بیش از یکسال طول میکشد . ناگفته پید است که در گروهها ی براندازی نیز در انستن چنین مطالبی لازم بود مند است و بزبان دیگر هر چه بیشتر در باره ی گذشته ی نشان شدگان خود آیان و انگیزه های آنان تحقیق شود ، نتیجه ی کار اطمینان بخش تر خواهد بود اما اشکال کار در اینست که براندازان کشور ، حتی اگر وقت و پرسنل کافی هم برای چنین سختگیری ها و پژوهشهای موشکافانه ی داشته باشند ، وسیله و امکان آنرا نخواهند داشت مضافاً بر اینکه ، در گروهها ی براندازی همه ی پژوهشها طبعاً واجباً بر اینست یعنی نمیتوان مثلاً به رئیس فلان اداره در باره ی یکی از کارمندانش نامه ای نوشت و نظر کتبی او را در باره ی روحیه و طرز رفتار و معتقدات کارمند مزبور خواست و یا نسخ آنرا نیز برای روز مبادا در پرونده ی درخواست کنند و ضبط کرد . تفاوت مهم دیگر اینست که پژوهشگر معمولاً تنهاست و گاهی هم بسیار تنها . خود او باید همسایه این کارها را شخصاً انجام دهد و چنین بار سنگینی را بتنهایی بدوش بکشد . مهمتر اینکه ، نتیجه ی پژوهشهای او در هر حال و در وهله ی اول گریبانگیر خود او خواهد شد زیرا در بیشتر موارد شخص نشان شده و یاد او طلب ، مستقیماً با خود پژوهشگر کار خواهد کرد و هر نیک و بد ی که از او بوجود بیاید پیش از همه متوجه خود پژوهشگر خواهد شد .

در اینجا باز این پرسش همیشگی بعیان میآید که : پس چه باید کرد ؟ پیش از آنکه بدین پرسش پاسخ بدیم بهتر است باز نظری بکار دیگران بیفکنیم و ببینیم که در گذشته احزاب سیاسی و یا گروهها ی براندازی کشور ما در این زمینه چه روشی داشته اند و چه نتیجه ای گرفته اند ؟ و بالاخره اینکه امکانها خود ما در شرایط کنونی چیست و روش پیشنهادی ما کدامست ؟

برای این منظور ، سازمان افسران حزب تود را که به تحقیق و پژوهش در باره ی نشان شدگان خود توجه خاصی مبذول میداشت و جمعیت " فدائیان اسلام " را که از روش دیگری در این مورد استفاده میکرد بعنوان نمونه انتخاب میکنیم و پس از اظهار نظر در باره ی آنها پیررسی اصول و روش پیشنهادی خود میپردازیم :

" یکی از مشخصات سیستم تشکیلاتی حزب ..... تود در مورد سازمان افسران تود اجرای کنترل و نظارت دقیق نسبت با افراد سازمان ، کارها و خصوصیات روحی ، روابط خانوادگی و اجتماعی و اداری آنها بود و است برای اجرای این کنترل و نظارت دستگاه اطلاعات و آمارگیری بسیار دقیق در داخل سازمان ایجاد نمود و پرونده منظمی برای هر يك از افراد و سوابق و مشخصات آنها تهیه کرد . هر فرد یکه مورد توجه سازمان قرار میگرفت و قصد جلب و تبلیغ او را میکرد قبل از کوچکترین تماس ، اطلاعات دقیق و کافی در باره ی سوابق مشخصات ماد و روحی و فکری او جمع آوری می نمود . در بخش نامه مر بوبه در رجه داران ..... با افراد حزبی دستور داده اند :

" صورت اسامی کلیده رجه داران محل کار خود را با ذکر اینکه قابلیت آنها چیست و میزان صمیمیت گزارش دهند و با هر يك از آنها تا چه اندازه است تنظیم و گزارش نماید " و سپس از میان این صورت ، اشخاصیکه میتوان با آنها کار سمپاتیزان کرد انتخاب کرد و کاراکتریستیک آنها را تهیه کرد و به حزب بدهند . عیناً همین کار در مورد افسران بعمل میآید یعنی همینکه افسری با صلاح آماد و یا مستعد برای کار سمپاتیزان تشخیص داد میشود دستور میدادند کاراکتریستیک او تنظیم شود بعد " روی این کاراکتریستیک تصمیم گرفته میشود که چه نوع کاری با او میتوان شروع کرد ، بصورت سمپاتیزان یا عضو آزمایشی .

در مراحل بعدی مرتباً کاراکتریستیک این شخص دقیق تر و عمیق تر تهیه میگردد و از تمام افراد یکه با او تماس یا آشنائی

با سوا بقی داشتند نظر میخواستند و تمام این نظریات و تحقیقات درباره‌ی این شخص جمع میشد و پرونده‌ی کاملی از خصوصیات و روحیات و زندگی این شخص را تشکیل میداد. بطوریکه سازمان کمالا ناظر بوضع روحی و خصوصیات زندگی این شخص بود و از اطلاعات خود در مواقع لزوم استفاده میکرد. اما برگه‌کار اکتربستیک با دقت کافی تنظیم شده و شامل کلیه مسائل مهم مورد نظر سازمان درباره‌ی اشخاص و اعضا بود. اینک نمونه‌ی از این برگه‌کار اکتربستیک :

- ۱ - نام و نام خانوادگی
- ۲ - رتبه ، تخصص - سال آخرین رتبه - معلومات کلاسیک
- ۳ - شغل فعلی و مشاغل گذشته - محل خدمت گذشته و فعلی
- ۴ - نام و ستان همیمی
- ۵ - صلاحیت فردی و اخلاقی (دزدی - آلودگیها)
- ۶ - وابستگی طبقاتی شغل پدر - ثروت - درآمد غیر از حقوق
- ۷ - با عوامل دشمن علیه نهضت همکاری کرده یا نه ؟
- ۸ - وضع زندگی خانوادگی ( مجرد - متأهل - متکفل - وضع طبقاتی خانواده همسر )
- ۹ - از خویشان نزدیک او کد امیک عضو بنگاهند ؟
- ۱۰ - رفتار او نسبت بروسا
- ۱۱ - رفتار او نسبت بزیردستان
- ۱۲ - طرز قضاوت او نسبت بجریانات سیاسی بعد از شهریور ۲۰ ( واقعه شهریور - آذر ۲۴ - آذر ۲۵ - بهمن ۲۷ - سی تیروغیره )
- ۱۳ - طرز قضاوت نسبت بجریانات سیاسی روز
- ۱۴ - طرز قضاوت نسبت بر رژیم سلطنت
- ۱۵ - طرز قضاوت نسبت بجریانات سیاسی بین‌المللی با ذکر مثال
- ۱۶ - چه کتابها تیرا خوانده است
- ۱۷ - علاقمندی بمطالعه
- ۱۸ - سوابق فعالیتها سیاسی
- ۱۹ - نقاط ضعف
- ۲۰ - برجسته‌ترین خصائل مثبت او (۱)

اگرچه دانستن نکات یاد شده در بالا برای هر پژوهشگری نهایت اهمیت را دارد معذالک هرگز نباید در چنین مواردی اصل فدای فرغ گردیده و بزبان دیگر اصول پنهانکاری نادیده گرفته شود. صدور " بخش نامه " و برگردن " برگ - کار اکتربستیک " و تشکیل " پرونده‌ی کاملی از خصوصیات و روحیات و زندگی " شخص نشان شده و انبار کردن اطلاعات درباره‌ی یکایک افراد و گشاد بازیها و بی پروائیهای از این قبیل آشکارا با اصول پنهانکاری مغایر است و در استان معروف " عسکریا مرا بکیر " را بیاد ما می‌آورد ! در جمعیت " فدائیان اسلام " بالعکس از اینگونه فرط اس بازیها و نامه پرانیها خبری نبود و چنانکه پیش از این اشاره کردیم پژوهش در باره‌ی نشان شدن که همه قبلا بخوبی و از نزدیک شناخته شده بودند جنبه‌ی " خصوصی " داشت و به محیط کوچکتر و قابل اطمینان تر خانواد و مسجد و بازار محدود میگردد. اینک باید با اصل موضوع بازگردیم و ببینیم امکانات مادر شرایط خفقان آور کنونی تا چه اندازه است و اصول و روشهای

قابل اعمال از جانب ما چه میتواند باشد ؟ حقیقت تا سف آورو غیر قابل انکار اینست که امکانات ما چه در داخل و چه در خارج از کشور بسیار محدود و مینماید و این نه چیز است که فقط منحصر بما باشد . همه ی گروه های براندازی در کشورهای دیگر نیز کم و بیش با چنین محدودیتها و دشواریهای روبرو بوده اند و این خود یکی از نتایج فعالیتها ی براندازی و نشانهای درگیری با دشمن است . معذالك بهیچ عذر و بهانه ای نباید از زیر بار چنین مقدمه ی واجبی شان خالی کرد زیرا چنانکه گفتیم پژوهش مهمترین مرحله ی بهگزینی و بهگزینی پایه و شالوده ی بهینه انکار است . و اما اینکه در شرایط کنونی ، پژوهش چگونه باید باشد و چگونه انجام گیرد و دامنه ی آن تا کجا باید کشید و متاسفانه پاسخ جامع و مانع و همه جانبه ی وجود ندارد . برخی پژوهشها در داخل کشور - چنانچه کسی راه و چاه را بلد باشد - آسان و در خارج از کشور دشوار است . بعضی از - پژوهشها نیز اصولاً خارج از حد و امکانات گروه های براندازیست و یا بزحمت و خطرات احتمالی بسیار و طبعاً با پند از آن چشم پوشید . در بسیاری از مراحل براندازی ، اصولاً وقت کافی برای چنان پژوهشها ی دامنه آری که قبلاً اشاره کردیم نیست و اگر وقت کافی هم در اختیار باشد ، امکان پرس و جو و کند و کاو وجود ندارد . مثالهای ساده ی زیر مطلب را روشن میکند :

چنین انگارید که دسته ی کوچکی از پارتیزانها در زیر آتش دشمن قرار گرفته و از چند سودر محاصره ی دشمن افتاده باشند ، ناگهان دروستائی ژند و پوش از کرد راه میرسد و او را میکند که پس از شنیدن صدای تیراندازی با آنجا آمد و چون همه ی گریزگاهها و کوره ها را باران است میتواند پارتیزانها کمک کرد و آنانرا از تنگنا برهانند . در چنین مورد خطرناکی که " دشمن در پیش و حرامی در پس " است ، چند دقیقه و یا چند ساعت بهر پژوهش موجود میباشد ؟ و اصولاً چه امکاناتی برای تحقیق در اختیار رهبر پارتیزانهاست ؟ و یا اینکه فرض کنیم که در اروپا کسی بنزد ما آمد و او را عاقد که وسایلی برای فرستادن پیام با روزنامه بغلان شهرستان در افتاد و در داخل کشور دارد . دیگری ، پارایکدم فراتر گذاشته و میگوید " اگر شما پول کافی در اختیار من بگذارید من میتوانم تعداد قابل ملاحظه ای اسلحه و مهمات خرید و بوسیله ی خود با ایران بفرستم " . شخص دیگری در تهران به پسرعموی خود که یکی از یاران ماست ، اظهار میدارد که اگر وسایلی مورد نیاز او را فراهم کنند او میتواند مواد منفجره و از جمله بمبهای پلاستیکی بسازد . یکی از دانشجویان دانشگاه تهران با ما خبر میدهد که اخیراً با یکی از کارمندان ساواک دوست شده است و میتواند اخباری از داخل آن سازمان برای ما بدست بیاورد . فرد دیگری که در بازار ارس و وزها کار میکند آمادگی خود را برای کارهای خطرناکتری اعلام داشته است و . . . . .

در باره ی چنین افرادی ، امکان تحقیق همکاران ما در داخل کشور و یا خود ما در اینجا چه اندازه است ؟ آیا می توانیم بهینه ینداشتن امکانات لازم از چنین فرصتهای گرانبهای چشم پوشیم ؟ آیا میتوانیم بعزت " گرفتاریهای دیگر " از پژوهشهای مقدمه ماتی سر باز زد و یا عجلانه تصمیماتی بگیریم و با اصطلاح " بنگداری بزنیم " ؟ آیا میتوانیم هر از گد راه رسیدن را با صرف ادعای وید و روشنیات خود راه بدیم و وارد آستین بپرورانیم ؟ بدیهی است که پاسخ همه ی این پرسشها یکسان نیست و در هر مورد با توجه به فوریت امر و اهمیت کار و نیازهای ما فرق خواهد کرد . آنچه مسلم میباشد اینست که یک گروه براندازی نباید چنین فرصتهای فراز دست بدهد و از طرف دیگر هرگز نمیتواند بدون بررسی همه ی جوانب امر و سبک سنگین کردن نتایج حاصله از کار ، وارد عائی را راست پنداشته و هرنا شناس تازه واردی را محرماً از خود قرار دهد که : در سرای خاص ، بازعام نیست !

برای پدید آمدن راه حل مناسب ، باید اولاً میان پژوهشهای که میتواند بتأخیر بیفتد ( تحقیق در باره ی نشان - شدگان و خود آیان ) و پژوهشهای که جنبه ی فوریت دارد ( مثال پارتیزان و دروستائی ژند و پوش ) و تصمیمات مهم ( پرتاب نارنجک و ساختن بمب پلاستیکی ) و تصمیمات بالنسبه کم اهمیت تر ( فرستادن پیام و روزنامه و یا کسب خیر از داخل ساواک ) تفاوت بگذاریم و تا آنجا که میشود در حد توانائی ماست به تحقیقات و بررسیهای خود ادامه داد و بکوشیم تا اطلاعات هر چه بیشتر و دقیقتر و کارآمدتری در باره ی اشخاص مورد نظر خود بدست بیاوریم .

در مثال نخست ، چنانکه گفتیم ، هیچگونه عجله ای در کار نیست و پژوهشگر میتواند با توجه بنمونه های گوناگونی که تا کنون ذکر کرده ایم ، تحقیقات و بررسیهای خود را تا هر وقت که بخواهد و لازم بداند ادامه دهد و تا هنگامیکه از نتیجه ی کار خود کاملاً راضی نشده است تصمیمی نگیرد . در مواردیکه جنبه ی فوریت دارد گاهی چنین مینماید که اساساً وقتی برای



پژوهش وجود ندارد و حال آنکه برای پژوهش همیشه در همه جا وقت هست اگر چه ممکنست این وقت کاملاً کافی نباشد مثلاً در همان مثال پارتیزان و روستائی ژند پوش ، رهبر پارتیزانها باید بید رنگ ، بیکی و تن از باران خود دست برد هدا که پوشاک و سرتاپای بدن روستائی را جستجو کرده و مطمئن حاصل کنند که هیچگونه افزار " ردیابی " (۱) برای آگاهانیدن دشمن از محل و مسیر حرکت پارتیزانها را و " کاشته " نشده باشد ( چون این احتمال همیشه وجود دارد ) و سپس چنانچه چنین افزاری را و پیدا کنند و باید لایلی با و مشکوک گردند ، در باره ی کشتن و یا زنده نگاه داشتن او ( بمنظور آگاهی از نقشه های دشمن ) و یا به همراه بردن او تصمیم بگیرند . این جستجوی بدنی بسیار سریع که ممکنست بیش از چند دقیقه طول نکشد خود یک نوع پژوهش است و در حد خود نیز مقصود پارتیزانها را تأمین میکند یعنی منطقاً میتواند آنها را نسبت به پژوهشی که انجام داده اند متقاعد کند . نکته ی دیگر توجه در این مثال آنستکه بدو این پژوهش مقدماتی و - عجولانه ، رهبر پارتیزانها نمیتواند ( و هرگز نباید ) قدمی بردارد زیرا باید بمجرد دیدن روستائی ژند پوش او را به گلوله ببندد ( که کار بی مطالعه و غیر منصفانه ای خواهد بود ) و یا باید او را زنده برها کند ( که ممکنست کار بسیار خطرناکی باشد ) و یا چنانکه گفتیم مورد بازرسی و جستجوی سریع قرار داد و تصمیم بخرد آنها را در باره ی او بگیرد .

در مورد کسان دیگری که هر کدام پیشنهادی " مهم " و یا بالنسبه " کم اهمیت تر " داده بودند نیز میتوان با توجه با مکانات و نیاز گروه براندازی و انتخاب بهترین جا و مناسب ترین موقع و یا " تبدیل با حسن کردن " پیشنهادها ، تصمیمات شایسته ای اتخاذ کرد . آنچه بکار دیگر باید تأکید کنیم اینست که هرگز تحت هیچ شرایطی نباید از تحقیق و بررسی در باره ی نشان شدن و یا خود آیان صرف نظر کرد . در داخل کشور بر رغم محدودیتهائی که همه میدانیم باز راهبائی هر چند کوتاه و پرخطر - وجود دارد . همیشه کسانی هستند که میتوانند اطلاعات بیشتری را اختیار ما بگذارند و ما را یک قدم بمقصد نزدیکتر سازند . دوستان ، همسایگان ، همشاگردیها ، هم دوره ها ، همشهریها ، دشمنان و رقیبان ، فرزندان و همسر و افراد خانواده ی شخص مورد نظر همه میتوانند ( دانسته یا ندانسته ) بیا کمک کنند . آنچه پنهانکاران و پنهانپژوهان و براندازان باید بیاد داشته باشند اینستکه هیچ قفلی نیست که کلید ی نداشته باشد و هیچ کوشش بخردانه ای نیست که نتیجه نرسد . در برخی از کشورها ، سازمانها و بنگاههای خصوصی ویژه ای وجود دارد که درازا " گرفتن پول ، تحقیقات بسیار دقیقی در باره ی پاره های از اشخاص بعمل میآورند . ناگفته پیداست که گروههای - براندازی نمیتوانند و نباید از اینگونه خدمات و بطور کلی هر خدمتی که درازا " دریافت پولی انجام داده شود ( مگر در موارد خاص و بطور ناشناس ) استفاده نکنند . معذالک نباید فراموش کرد که در هر جا ، افراد بسیاری هستند که بعمل گوناگون روانی ( ترس - نگرانی - دشمنی - حسادت - رقابت ) و یا اجتماعی ( نارضائی از اوضاع - - میهن پرستی - معتقدات مذهبی ) و یا اقتصادی ( بیکاری - تهیدستی و غیره ) حاضر میشوند در باره ی دیگران حرف بزنند و با اصطلاح پشت سر آنان " غیبت " کنند . یکی از انگیزه های مهم مردم برای اینگونه همکاریها با گروههای براندازی کینه توزی است . کسیکه مثلاً یکی از دوستان و یا خویشان و بستگان خود را در اثر شکنجه ی دشمنان شاه از دست داده است ، غالباً با کمال میل آماده همکاری در اینگونه موارد خواهد بود .

در پایان این صحبت ، اصولی را که میتواند در این باره راهنمای ما قرار گیرد بگویم :

۱ - پژوهش زائیده ی نیاز واقعی است و بزبان دیگر ، نخست باید حتماً و واقعاً بوجود کسی نیازی داشته باشیم و بعد در باره ی او به پژوهش بپردازیم .

۲ - در کارهای براندازی ، پژوهش همیشه نهائی صورت میگیرد یعنی حتی در موارد خاصی که پژوهشگر از منابع آشکاری مانند روزنامه ، فهرست اسامی ، سالنامه ی مدارس و مانند های آن استفاده میکند نباید در باره ی موضوع مورد علاقه ی خود یا کسی در دل کرده و بمشورت بپردازد .

۳ - از نامه نگاری در باره ی اشخاص مورد پژوهش باید جداً خودداری کرد . چنانچه در برخی از موارد استثنائی

(۱) - فرستنده ی بسیار کوچکی که گاهی باندازه ی سرکبریتهای معمولیست و یا سانی میتوان آنرا در پوشاک ( مثلاً -

در زیر پیراهن ) و یا وسایل کار پنهان نموده و یا خود حمل کرده ، بردردیاب های مزبور یا نصب متر است .

نیازی بمبادله ی پیاپی کوتاه کتبی باشد باید آنرا بلافاصله پس از خواندن و بهره برداری سوزانید و از میان برد • بدین ترتیب طبعاً پرونده های نیز در باره ی کسی بوجود نخواهد آمد •

۴ - پژوهش باید بطریق زیرپاکشی و بنحوی انجام گیرد که شخص مورد پژوهش متوجه هدف پژوهشگر نشود •  
 ۵ - همواره باید پیاد داشته باشیم که شخص مورد پژوهش مکنست فرستاده ی دشمن باشد لذا باید بناچار با حزم و احتیاط و شکیبائی بسیار اقدام کنیم • النهاییه احتیاط را با ترس و با وسواس نباید اشتباه کرد • در کشور ما مرسوم است که میگویند " کار از نکردن هیب نمیکند ! " غافل از آنکه بیشتر بد بختی ها و عقب ماندگیهای ما از همین " نکردن " ها سرچشمه گرفته است • در این مرحله از انقلاب ایران جایی برای اینگونه سمپاشیهای صوفی منشا نیست • کارهای براندازی سرتاپا خطر است و گروههای براندازی که قصد از میان برداشتن رژیم دست نشانده ی کنونی و جانشین کردن آن با رژیمی متکی بتوده های مردم مراد آرند - باید اجباراً کسترش پیدا کنند و بهر سو بریسه بد وانند • برای نیل بدین منظور نیز باید برای پذیرفتن چنین خطرات و مسئولیتهائی آماده باشند و بتوانند در مواقع لزوم " ریسک " کرده و با استقبال خطر بروند •

۶ - اصل بسیار مهم در پژوهش اینست که : سود حاصله از پذیرش افراد باید همیشه بر خطرات احتمالی آن

بچربند •

۷ - چنانچه پس از پژوهشهای لازم ثابت شود که شخص مورد پژوهش ، از فرستادگان دشمن است باید بی درنگ نام و نشان و مشخصات و بویژه شیوه های کار او را بدیگر گروههای براندازی اطلاع داد و در باره ی خود او نیز تصمیمات مقتضی ( رسواساختن ، بهره برداری کردن و پاکستن ) اتخاذ کرد •

### چهارم - وابستن

خان چهارم بهگزینی ، وابستن یعنی پذیرفتن مشروط و موقت کسی در گروه براندازیست • وابستن معمولاً بنا قول و قرارها نیکه میان بهگزین و شخص نشان شده و یاد او طلب گذاشته میشود آغاز میگردد و با نوعی پیمان بستن رسمیت پیدا کرده و در صورت لزوم با نام گزاری او ( اسم مستعار و یا نام و شماره ی رمز ) پایان میدهد • در کارهای براندازی پیمان بستن جنبه ی تشریفاتی ندارد و معنائی بسرمهتر و ژرفتری پیدا میکند • بیشتر گروههای براندازی و یا انجمنهای مخفی ای که در کشور ما بوجود آمده اند ، تشریفات ویژه ای برای ورود اعضا " جدید خود داشته اند و مایکی از نمونه های جالب آنرا در گذشته ها ی ورود رمیان عیاران سینستان میبینیم :

" جوان مردان بعد از دیرین شمشیرها را از نیام کشیدند و تیغهای آنها را با سرتاب آنها را بیکدیگر تکیه دادند و بدین گونه سوگند وفاداری و همدستانی را تجدید کردند " (۱) •

نمونه های دیگر آن در گذشته های نزدیک ، دست دادن ، زبان دادن ، قسم خوردن به قرآن و سوگند یاد کردن در برابر پرچم ایران و امضا کردن بوده است که از هر کدام مثالها ی چندی سراغ داریم و تا آنجا که میدانیم در هر مورد نیز نتایج کم و بیش رضای بخش از آنها گرفته شده است •

در کشورهای دیگر نیز تا آنجا که میدانیم وضع بهمینگونه است و افراد گروههای براندازی و همچنین کارمندان سازمان های اطلاعاتی ناچار هستند پیش از آغاز کار خود " پیمان " ببندند و بدینسان خود را رسماً و اخلاقاً بر عایت دسیسپلین انقلابی و یا مقررات موجود ملزم نمایند (۲) •

برای آنکه از سوء تفاهات احتمالی در این زمینه جلوگیری شده باشد نکات زیر هنگام وابستن افراد باید مورد توجه قرار گیرد :

۱ - نشان شدگان یا خود آیان باید خود برای وابستن بگروه براندازی پیشگام شوند زیرا در راه پرخطر و دشواری

(۱) - ماهنخشب • ص ۱۵۷

(۲) - برای نمونه کتاب زیر را بخوانید صفحات ۶ - ۸۵

قدم میگذارند و چنین کاری را باید آزادانه و بد لخواه خود انجام دهند . بعبارت دیگر ، هیچگونه عجله‌ای از طرف بهترین در این باره نباید نشان داده شود .

۲ - کسیکه پیمان میبندد باید قلباً بدین مؤمن و معتقد باشد به حد و وظایف محدودیتها و مسئولیتها ی اخلاقی و وجدانی خود نسبت بخانواده‌ای که بدین وابستگی پیدا میکند و قیامی ببرد و آنها را بدین تعارف و " رودرواسی " به پذیرد . مثلاً در مورد اصل " مرزبندی " که بعد از آن سخن خواهیم گفت ، صرف اشاره باین مطلب که در کارهای براندازی " آگاهی هر کس از رازها باید باندازه‌ی نیاز او باشد " بتنهائی کافی نیست بلکه او باید دلیل عقلانی آنسرا بداند و منطقی‌اند معتقد شود و بداند که هر چه کمتر بداند ، کمتر خواهد گفت و هر چه کمتر بگوید کمتر ایجاد خطر خواهد کرد و این چیز است که بسود همه و از جمله خود او میباید . ضمناً او باید پیش از پیمان بستن با هدفهای واقعی براندازی آشنا شود و بداند که منظور اصلی از همه‌ی این کوششها و جانبازیها ، خدمت ب مردم مستمندیهاست و در گروه‌های براندازی اصولاً جایی برای خود خواهی ، جاه طلبی ، تکروی و برتری جوئی و ریاست طلبی نیست . آنانکه جز این میخواهند و میاندیشند باید با حزب " ایران نوین " و " مردم " و دیگر قهوه‌خانه‌های دولتی مراجعه کنند و مراد خود را از دیگران بخواهند .

۳ - یکی دیگر از مسایل بسیار مهمی که در این مرحله از کار باید مورد توجه قرار گیرد " انضباط " است . کسیکه پیمان میبندد نه تنها باید معنای راستین " انضباط دموکراتیک " را در میان افراد یک خانواده‌ی براندازی بداند بلکه باید تفاوت آنرا نیز با دسیسپلین خشک و زورگویانه‌ی نظامیان در سربازخانه‌ها احساس کند و بد رستی و منطقی بودن آن معتقد گردد تا بتواند دستور گروه یا سردسته‌ی خود را با جان و دل پذیرفته و بانهایت عشق و علاقه انجام دهد .

۴ - شخصی که در صد و وابستن بگروه‌های براندازی شهرت باید بداند که میتواند در شرایط استثنائی گروه براندازی را ترک کند مشروط بر آنکه اولاً سرگروه خود را پیشاپیش آگاه کرد و رضایت او را جلب نمود و ثانیاً قبول بدهد که از آن پس نیز هرگز رازی را افاش نسازد و بدشمن نیبوند . برخی از صاحبید نظران این روش را مغایر دسیسپلین انقلابی دانسته و با توجه با احتمال خیانت و لودادن کسیکه از اربان خود جدا میشود قاطعانه و بعنوان یک اصل کلی میگویند : " هر کس که به براندازان پیوست دیگر نمیتواند (یعنی نباید بتواند) از آنان بگسلد " ! بعقیده‌ی ما اگر اصل مزبور را فقط محدود بپارتیزانها بدانیم درست است ولی چنانچه بخواهیم آنرا بدیگر انواع براندازان تعمیم بدیم عملاً دچار اشکال خواهیم شد . توضیح آنکه کلیه براندازان یعنی کسانی که با رژیم کنونی و سلطه‌ی امپریالیسم دایران مخالف بود و برای واژگون کردن واز بیخ و بن برکنند آن در مبارزه هستند میتوان از یک نقطه‌ی نظرید و گروه تقسیم نمود :

یکی براندازان بیرون از شهر یعنی پارتیزانها و دیگر براندازان درون شهر یا چریک شهری . پارتیزانها ، نیروهای ضربتی و مهاجم انقلابند و کار اصلی آنان جنگ و گریزد و برابرسربازان دشمن است که هم از نظر تعداد و هم از لحاظ جنگ افزارها بمراتب بر آنان برتری دارند . برای پیروزی در چنین نیروهای نابرابری پارتیزانها باید از تاکتیک " ده تن در برابر یک تن " استفاده کرد و یا " تمرکز قوای برتر برای نابود کردن تک تک نیروهای دشمن " پابعدان مبارزه بگذارند . بعبارت ساده‌تر ، تعداد پارتیزانها در هنگام حمله ، حتی در مراحل اولیه کار ، در مقام مقایسه بادسته‌های کوچک و پراکنده‌ی براندازان شهری که گاهی ممکنست فقط از یک نفر تشکیل شده باشد ، نسبتاً بیشتر است . علاوه بر آن در مراحل بعدی که شماره‌ی پارتیزانها رو بفرزونی میگذارد و با ایجاد ارتش خلق اجباراداری پایگاهی ثابت و تعدادی انبار اسلحه و پوشاک و خواربار و وسایل ارتباطی میشوند باید بانهایت دقت و وسواس همه‌ی آنها را حفاظت کنند . لازمه‌ی چنین حفاظتی هشپاری و انضباط انقلابی و جلوگیری از رز کردن اخبار مربوط به پارتیزانها و لورفتن آنانست ولی از آنجا که ممکنست شخص جدا شده از پارتیزانها بحللی بدشمن بپیوند و ویا پس از دستگیری وود رزیر شکنجه اخبار مربوط بپارتیزانها را در اختیار دشمن بگذارد لذا طبعاً باید بهر وسیله‌ای که ممکنست از بروز چنین پیش آمد ناگواری جلوگیری کرد . بهمین دلیل هم هست که خود ما قبلاً بعنوان یک اصل کلی گفتیم که : هر کس که بگروه پارتیزانها پیوست دیگر نباید از آنان جدا شود . زیرا اولاً خطرات احتمالی آن ، با توجه بانچه در پیش بکوتاهی اشاره کردیم ، بسیار است و ثانیاً چنین آزادی

عملی با فلسفه وجودی پارتیزان مغایرت دارد .  
 اینها همه نکات در خور توجهی است که باید از همان آغاز کار با صراحت هر چه بیشتر بهر شخص تازه واردی تفهیم شده و با قاطعیت انقلابی نیز از هر گونه تخلف و انحرافی از آن جلوگیری گردد .  
 بعبارت ساده تر ، هر کسی که پیارتیزانها می پیوندد باید قبلا عواقب کار و حدود مسئولیتها و امکانات خود را بد رستی سنجید و با دادن نوعی ضمانت اخلاقی ، خود را در اختیار فرمانده پارتیزانها بگذارد .  
 شخص مزبور باید اطمینان پیدا کند که صلاح خود او نیز در اینست زیرا این احتمال همیشه وجود دارد که پس از جد شدن از یاران خود بچنگ دشمن بیفتد .  
 در چنین وضعی یا باید در برابر شکنجه های آنان مقاومت نماید و یا راه خیانت در پیش گرفته و با دشمن " همکاری " کند که در چنین صورتی نیز کیفر انقلابی پارتیزان ها در انتظارش خواهد بود .

حال ببینیم اجرای چنین اصلی در مورد براندازان شهری تا چه اندازه عملی و یا سود مند است ؟  
 با اندک تأملی در نحوه ی تشکیل دسته های براندازی شهری و چگونگی روابط موجود در داخل هر يك از آنها خواهیم دید که اصل مورد بحث همیشه در همه جا قابل دفاع نمیباشد زیرا :  
 اولاً - ضمانت اجرائی ندارد یعنی عطلا راهی برای جلوگیری از تخلف کسانی که بخواهند اصل مزبور را نادیده گرفته و بعضی از یاران خود جدا شوند وجود ندارد و بزیان ساد و تراحد و امکانات و مقدرات دسته های کوچک و بزرگ براندازان شهری خارج است .  
 توضیح آنکه براندازان شهری ، برخلاف پارتیزانها که همیشه و با دست کم در بیشتر مواقع در یکجا با هم زندگی میکنند ، افراد پراکنده ای هستند که هر کجا میگردند و گاه گاه زیسته و جز در مواقع محیثی در هم جمع نمیشوند .  
 طرز کار آنان هم بگونه ایست که غالباً نمیتوانند آنرا بتنهائی و با کمک یکی در تن از یاران خود انجام دهند .  
 یکی از آنان مثلاً در کارگاه خود مشغول تهیه مواد منفجره و یا ساختن اسلحه و دیگری مسئول رساندن آنها با افراد دیگر است ، سومی موظف به پخش روزنامه و یا نوشتن شعرا است ، چهارمی مأمور پرتاب نارنجک در خانه ی یکی از دشمنان ملت در نیمه های شب میباشد ، پنجمی مسئول تهیه میکروفیلیم و یا پیام های رمز و قرار دادن آن در " سوراخك " است و مانند ه های آن .  
 نظارت دقیق و همیشه بر کار هر يك از افراد مزبور برای همگروهان دیگر و که معمولاً بیش از سه چهارتن نیستند اگر محال نباشد لا اقل بسیار دشوار خواهد بود .

ثانیاً - خطرات ناشی از لودادن یا لورفتن در دسته های کوچک براندازان شهری در مقام مقایسه با پارتیزانها بالنسبه کمتر است زیرا از یکسو تعداد افراد هر يك از آنها همیشه محدود خواهد ماند و حال آنکه تعداد افراد پارتیزان ها در هر ناحیه باید بموازات گسترش فعالیت های انقلابی اجباراً رو بفرزونی بگذارد و از سوی دیگر روابط موجود میان آنان نیز بد انسان که تاکنون دیده ایم بگونه ایست که احتمال لودادن دیگران را ضعیف میکند در صورتیکه در گروههای بزرگتر - پارتیزانها معمولاً نه چنین است یعنی نمیتوان انتظار داشت که افراد يك گروه و بیست نفری از پارتیزانها که مثلاً مأمور حمله یکی از یادگانهای نظامی دشمن هستند همگی از خویشاوندان و دوستان و یا شاگردان فرماندهی آن گروه باشند - نکته ی دیگر اینکه در دسته های براندازان شهری اطلاعات هر يك از آنها محدود بکار خودشان بوده و از اسرار دسته های دیگر بی خبر خواهند ماند و این چیز است که بعد از باره ی آن سخن خواهیم گفت .

ثالثاً - گاهی ممکنست نتیجه ی معکوس هم داشته باشد زیرا در آغاز کار مانع از این خواهد شد که افراد هم اندیش و یکارجوی کشور که نیروهای بالقوه ی انقلاب را تشکیل میدهند بدو نگرانی بگروه براندازان کنونی روی بیاورند و در حد و قدرت و توانائی خود تا آنجا که میخواهند و میتوانند خد مائی انجام دهند و در مراحل بعدی نیز که بعضی مانند مسائل خانوادگی - گرفتاریهای روزانه ، ترس ، بیماری و غیره نخواهند و یا نتوانند بکارهای انقلابی خود ادامه دهند جرات نکنند آنرا صادقانه و بدون روای با یاران خود در میان گذاشته و آهسته و بیسر و صدا کنار ببروند .  
 خطر بزرگتر اینگونه همکاری های اجباری اینست که افراد مزبور خواه ناخواه نسبت بکار خود دل سرد شده و وظایف محوله را اگر با روش باری بهرجهت انجام دهند و یا با نادیده گرفتن وزیر یا گذاشتن اصول پنهانکاری ، امنیت خود و دیگران را به خطر بیندازند .

۵ - نکته ی مهم دیگر اینکه شخص تازه وارد باید از همان آغاز با بستگی خود را در محیط سالمی ببیند و اطمینان پیدا

کند که دیگر همگروهان او نیز بنوبه خود با اصول و مقاصد براندازی مومن و وقادار هستند ، قصد گول زدن و فریبکاری و سودجویی و کلاه گذاری ندارند ، در مواقع بحرانی یا رویداد کار ، او بوده و تا سرحد توانائی از وی پشتیبانی خواهند کرد . کسیکه پیمان میبندد باید این پشتیبانی و دلسوزی را نه تنها با گوش خود بشنود بلکه عملاً آنرا ببیند و احساس کند و بتواند بدان امید و ارباشد .

خود ما در چند سال گذشته دیدیم که چگونه سلب اطمینان اعضا ، يك حزب از رهبران آن ، تیشه بریشه ، حزب - مزبور زد و ارکان آنرا بلرزده را آورد . چنانکه میدانید پس از کودتای ۲۸ مرداد دامنه های اختلافات و اتهامات و بدگوئی ها در ردون حزب توده ( ویا آنچه از آن باقیمانده بود ) بالا گرفت . گروهی از اعضا ، درجه یی و موسوم حزب ، رهبران پیشین خود را " دنباله رو " ، قدرت طلب " ، " دیکتاتور مآب " و " کج فهم " خواندند و از " ضعف رهبری " و خطای فاحش رهبری " و " فراکسیونیسیم " و " سخن پیمان آوردند و سپس آنرا با بخاطر آنکه " سنگر - مبارزه را خالی گذاشته " و در وقت پیچاپیچ به " بهشت موعود " گریخته اند بیاد انتقاد گرفتند . رهبران حزب نیز دیگرانرا " عناصر ترسو " و " نماینده خرد بورژوازی " و " خواندند و بدینسان موجبات شکست و از هم پاشیدگی هر چه بیشتر حزب توده را فراهم آوردند . مقصود ما از زیاد آوردن این حقایق تاریخی اینست که از آن درس بگیریم و بدانیم که ایجاد يك محیط سالم در ردون حزب یا گروه براندازی ، مقدمه ی اطمینان متقابل و دوسویه و از اهم - واجبات است زیرا بدون آن هر اختلاف سلیقه ی کوچکی موجود " سو " تفاهات " بزرگ خواهد گردید و دیربازود و خواه و ناخواهد شورشها ی بزرگتری پدید خواهد آورد

۶ - و بالاخره اینکه شخص تازه وارد باید از عواقب پیمان شکنی آگاهی داشته باشد و بداند که هرگونه خیانتی بگروه

براندازی بسختی و بسیرحمانه کیفر داده خواهد شد .

### پنجم - آموزش

کسانیکه بگروههای براندازی وابسته میشوند معلومات و تجارب متفاوتی دارند . پیشتر آنان از جوانانی هستند که هنگام ملی شدن نفت و اوج گیری مبارزات مردم ایران ، کودکان خرد سالی بود و وطبعاً در جریان حوادثی که پیش از آن - تاریخ پدید آمد و بجنبش سالهای مزبور انجامید هاست قرارند داشته اند . در سالهای پس از آن نیز بعلمت حفقان شدید سیاسی ، فرصتی برای آموزش و یا لا بردن سطح اطلاعات تاریخی خود نیافته اند . دسته ی دیگر ، بالعکس ، از افرادی هستند که سالها سابقه ی فعالیت سیاسی داشته ، مبارزه ها کرده و فرازونشیب ها دیده اند ، دود چراغ خورده ، کتابها خوانده و مقاله ها نوشته اند . از عقاید و مکتب های سیاسی و اقتصادی بخوبی آگاهی دارند و خود در برخی موارد صاحب عقیده اند . دسته ی سوم کسانی هستند که میتوان آنرا گروه میانه نامید یعنی نه آنچنان تازه کار و بی تجربه اند و نه اینچنین ورزیده و کارگشته . در مورد اطلاعات فنی ، فنون سپاهگیری و رشته های کوناگون علمی و هنری نیز همین اختلافات بچشم میخورد . بیشتر کسانی که به ما روی میآوردند ، اطلاعات کمی در این زمینه دارند . برخی بیشتر میدانند و گروهی نیز در میانه قرار گرفته اند .

پیش از آنکه در سخنان خود فراتر برویم باید واژه ی " آموزش " را تعریف کنیم :

مقصود ما از " آموزش " آموختن اصول و مقدمات و مطالب لازم برای خود آموزیها ی بعدی در رشته های گوناگون براندازی است . بزبان ساده تر ، یاد دادن چیزهاییست که با استفاده از آنها هر شخص تازه وارد میتواند مستقلاً بمطالعه و تمرین بپردازد و یا بالا بردن میزان کارائی انقلابی و سطح شعور سیاسی و اجتماعی خود به يك برانداز و یا توانا و یا ایما ن تبدیل گردد . نقش استاد راهنما در این مرحله از آموزش ، چنانکه از تعریف بالا بخوبی برمیآید اینست که مقدمات کار را به نوآموزان بیاورد و با اصطلاح کلیدی در اختیار آنان بگذارد تا با یکبار بردن آن بتوانند درهای بسته را بکشایند و سطح آگاهی و کارائی خود را در باره ی مطالب مورد نیاز و یا شگرد ها و تکنیک های جدید پنهانکاری ، پنهانپژوهی و براندازی که نمونه های آن آمورند ها ی از آن مرتباً در جهان بچاپ میرسد بالا ببرند . دلیل اینکار اینست که رهبران گروهها ی براندازی بعلمت ضیق وقت از یکسو و داشتن آزاد عمل از سوی دیگر نمیتوانند همه ی ساعات روز و شب خود را صرف آموزش نوآموزان خود

کنند و مثلاً از کسانی که هیچگونه تمرینی در بهکاربردن سلاحهای گرمند داشته‌اند تیراندازان چیره دستی بسازند. این مسئولیتی است که بعهد هی خود نوآموزان گذاشته میشود.

نکات دیگری که باید در اینجا بگوتاهی بد آنها اشاره کنیم یکی اینست که در آموزش مورد نظر ما، بویژه در مورد مسائل فنی، عملی یادگیری معمولاً یک عمل و وسویه است یعنی استاد و شاگرد هر دو از همدیگر چیزهایی یاد میگیرند مثلاً کسی بد یگری روش پرتاب نارنجک را یاد میدهد و در عوض از او طرز بازکردن قفل‌ها و یا مکانیک اتومبیل و یا فنون دیگری ماننسد عکاسی، پیمانه‌وزی و درودگری و چینه‌گری و کله‌های نخستین و گره‌های پیش‌شاهنگی وجود و و کاراته و بسیاری از کارهای دیگر را که همه مورد نیاز براندازان میباشد فرامیگیرد. نکته‌ی دیگر اینکه در مورد مباحث تئوریک باید پیش از هر چیز کوشید تا روش علمی تحقیق و پژوهش بشاگردان آموخته شود تا خود آنان بتوانند مستقلاً بمطالعه و بررسی پرداخته و مطالب مورد نیاز خود را بدست بیاورند و ثانیاً قادر باشند در ضمن مطالعات خود درست را از نادرست، حقیقت را از افسانه - مسائل علمی را از کلی‌گویی‌ها و ژورنالیستی، حقایق تاریخی را از قریب‌کارینه‌های سیاسی و تبلیغاتی گمراه‌کننده‌ی دشمن و آمار اقتصاد را از گزاره‌های شاعرانه‌ی روزی‌نامه‌نویسان دولتی جدا کنند. محیط جلساتی که برای این منظور برگذار میشود باید از هر لحاظ مساعد و بنحوی باشد که نوآموزان بتوانند آزادانه و بدون ترس از "هوشدن" و "قافیه باختن" و احساس حقارت، ندانستنی‌های خود را عنوان کرده و بی هیچگونه نگرانی از تاثیر سخنان خود در دیگران در باره‌ی آنها بگفتگو برداخته و از عقاید خود دفاع نمایند. مسئولیت اینکار بیش از همه با خود استاد است. او باید در مواردیکه لازم تشخیص بدهد با شکیبائی و دلسوزی و صمیمیت بسیار برفع کم‌رویی و خودکم‌بینی شاگردان بکوشد و در صورت امکان پس از ترتیب دادن جلسات خصوصی و تفری، محیط مساعد تر و خودمانی‌تری برای آنان ایجاد کند. آنچه باید جدا از آن پرهیز کرد، نادیده گرفتن احساسات و طرز فکر افسراد و تحمیل عقاید با آنانست که هرگز نتیجه‌ی مطلوبی از آن بدست نخواهد آمد و چنانکه بارها دیده‌و یا شنیده‌ایم سرانجام پرنجش و نارضائی آنان منجر خواهد گردید. ماثوتسه‌دون در اینباره میگوید: "رفقای ما باید درک کنند که تجدید تربیت‌آید لوزیک کار است بس طولانی کبسه باید با حوصله و وقت انجام گیرد. آنها نباید سعی کنند که آید لوزی دیگران را که طی ده سال زندگی عملی بوجود آمده، در چند جلسه یا طی چند درس عوض کنند. دیگران را نه با زور و فشار بلکه فقط با دلیل و منطق میتوان قانع کرد." (۱)

در باره‌ی انواع آموزشها باید بدانیم که آموزشها مورد نظر ما بیش از هر چیز به اطلاعات عمومی و میزان آگاهی و نیساز نوآموزان و امکانات موجود در محل بستگی دارد و بهمین دلیل نیز نمیتوان برنامه‌های یکسان و بکنواختی برای همه‌ی آنان تنظیم کرد. معذالک برای آنکه بتوانیم اشاره‌ی کوتاهی به هر یک از آنها بکنیم، آموزشها را به زیررابطه‌ی بخش تقسیم کرده و بشرح زیر مورد بحث قرار میدهم:

#### الف - آموزشهای همگانی

مقصود ما از آموزشهای همگانی، یک رشته تعلیماتی است که همه‌ی افراد گروه‌های براندازی و بویژه کسانی که بسرای نخستین بار با بیدان فعالیتها و انقلابی میگذارند باید فرا بگیرند و آن خود بر چند گونه است:

**یک -** آموختن اصول و شگردهای پیشانکار است که از اصول غیر قابل انکار و بسیار مهم براندازی است و بعقیده‌ی ما باید مهمترین و فوری‌ترین قسمت برنامه‌های آموزش را تشکیل دهد زیرا بدون آن هرگونه آموزش دیگری آب در هوا و کوفتن آب در غربال بیختن است. یکی از ایرادات بزرگی که ببیشتر و شاید پیمه‌ی احزاب و دسته‌ها و جمعیت‌های سیاسی کشور ما تاکنون وارد میباشد همین است که کم‌تر بدین مسئله توجه داشته‌و هم خود را غالباً بصرف آموزشهای سیاسی و آید لوزیک کرده‌اند غافل از آنکه بدون رعایت اصول پنهانکاری، تعلیمات سیاسی و یا نظامی عملاً چند ان فایده‌ای نه خواهد داشت و در پیرایه‌ی بوسیله‌ی دشمن متوقف و یا خنثی خواهد گردید.

چنانکه قبلاً نیز گفته‌ایم ما دیگر نمیتوانیم اینگونه "اشتباهات" و سهل‌انگاریها و ندم‌کاریهای سنف انگیز را

(۱) - ماثوتسه‌دون - "سخنرانی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین در باره کار تبلیغاتی" (۱۲ مارس ۱۹۵۷)

که بارها منجر به لورفتن دسته‌ها و گروه‌های متعدد انقلابی و از میان رفتن بهترین فرزندان خلق شده است نادیده گرفته و درباره‌ی آنها فقط دل بسوزانیم و افسوس بخوریم بلکه باید نسبت به آنها برخوردی بسیار جدی و انتقاد داشته باشیم و از تکرار آنها جلوگیری کنیم. در این مرحله از کار هر چه بیشتر درباره‌ی فراگرفتن و بکار بستن اصول و شگردهای پنهانکاری دست و کوشش کنیم، بهمان اندازه از دشواریها و خطرات بعدی خواهیم کاست و احتمال بروز اشتباهات و سوء تفاهات میان اعضا گروه‌های براندازی را نیز تقلیل خواهیم داد. مهمترین اصول مزبور عبارتند از: بهگزینی؛ مرزبندی؛ رازداری دشمن فریبی؛ از میان بردن "آثار جرم" پرهیز از یکنواختی؛ خودداری از زیاد روی؛ بکار بردن ابتکار و گریز از چنگ دشمن است که بعد از درباره‌ی هر یک از آنها بتفصیل سخن خواهیم گفت.

دوم - آموزش سیاسی و اجتماعی است که در کشور ما سابقه‌ی چندین دهه ساله دارد و بسیاری از میهن پرستان و نیکخواهان ایران جان خود را بر سر آن نهادند. درباره‌ی اینکه آموزش سیاسی و اجتماعی چیست و چگونه باید باشد گفتنی بسیار است. هر یک از احزاب و دسته‌ها و جمعیت‌های میهن ما آنرا بنحوی تعبیر و تفسیر کرده و میکنند. آنچه ما لازم میدانیم در این مختصر بگوئیم اینست که اینگونه آموزشها، برای آنکه عملاً مفید باشد و در بیدار کردن و آگاهانیدن نمودها و نقش قاطع و موثری ایفا کند باید صادقانه و در از هرگونه تعصب و فریبکاری بوده و به ریشه‌های اصلی درد و علل اساسی در ماندگی و ناتوانی کنونی ما توجه کند و یاد لسوزی و پشتکار فراوان و کوشش خستگی ناپذیر و روحیه‌ی یأس و بدبینی و بی‌حالی نیروهای بالقوه‌ی انقلاب بمبارزه برخیزد. با توجه بدین نکته، هر یک از افراد گروه براندازی باید از وقایع مهم تاریخ ایران و بویژه از آنچه در ویست سال گذشته در کشور ما روی داده است آگاهی داشته باشد. علل کوناگون پس ماندگی، ناتوانی و زبونی ما را بداند. دردها و مسایل اجتماعی ما بویژه انگیزه‌های بی‌اعتنائی، درویشی، تسلیم‌طلبی، قضا و قدری بودن مردم مراد قوت و دراز هرگونه تعصبی مورد مطالعه قرار دهد. از نقش طبقات حاکمه و فرهنگ استعماری در عقب‌نگاهداشتن و کمراه ساختن مردم اطلاع داشته باشد، زیانهای بیشمار رژیم سلطنتی و غیر "طبیعی" بودن آن را بدرستی بشناسد، نهضت‌های انقلابی و علل شکست هر یک از آنها را بدقت بررسی کند، نکات نیک و بد جنبش مشروطه، قانون اساسی و همچنین نقاط مثبت و منفی احزاب مهم سیاسی را تشخیص دهد، عوامل مؤثر در رشد نهضت ملی ایران و علل ناکامی آنرا در از حماسه سرائیهای گمراه‌کننده مورد تحقیق قرار دهد، وضع آرایشی طبقاتی جامعه و ریشه تضادها و طبقاتی موجود را بداند و طبیعی است که برای چنین شناختی فرد برانداز باید از معیارها و علمی استفاده ننموده، از عقاید و مکتب‌های سیاسی و اقتصادی، و از نقش امپریالیسم و استعمارنود عقب‌نگاهداشتن و غارت کشورهای جهان سوم اطلاع داشته باشد. انقلابات جهانی را بمنظور آموختن از تجارب دیگران بررسی کند، به اوضاع سیاسی جهان و بویژه ساخت و پاخت‌ها و بندها و بست‌های امپریالیستی قدرت‌های بزرگ توجه خاص مبذول دارد. خوشبختانه امکان چنین مطالعاتی در همه جا وجود دارد و با آسانی میتوان برنامه‌های درازمدتی برای این منظور ترتیب داد. در داخل کشور، اگر چه بحالت محدود و پستی‌های که هست، پیدا کردن برخی از کتابها گاهی با دشواری روبه‌رو میشود معذالک کمتر جویند‌ها نیست که یابند و نباشد.

نکته‌ی درخور توجه اینکه، در داخل کشور "کتاب مضره"ی فارسی بطور کلی بیشتر از اینجا و دیگر کشورهای اروپایی است. بسیاری از این کتابها را مردم چون در گرانبهای از دستبرد دشمنان محفوظ داشته‌اند. برخی از آنها نیز چنانکه می‌دانید بارها دستنویس و در دسترس علاقمندان گذاشته شده است و:

"این چراغی است کزین خانه بد آن خانه بگردند!"

سوم - آموزش روانی است که متأسفانه تاکنون چنانکه باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است. اینگونه آموزشها چنانکه قبلاً اشاره کردیم، در کشور ما سابقه‌ی ورود رازی دارد و در میان اعضا، برخی از گروه‌های براندازی مانسند فدائیان قلعه‌ی الموت در گذشته و فدائیان اسلام در سالهای اخیر رواج داشته و در هر یک از آنها نیز از روشهای خاصی برای "تلقین" و آماده‌گری استفاده میشده است. مقصود ما از آموزشهای روانی آنگونه از تعلیمات و راهنماییها نیست که میزان کارآیی براندازان را هنگام اجرای وظایف محوله و روبرو شدن با خطر و مقاومت در برابر دشمن افزایش دهد.

پرسی نقاط ضعف اخلاقی و روانی هر يك از افراد ، تقویت ایمان انقلابی و تکیه کردن بر یک رنگی و از خود گذشتگی آنان از جمله مسائلی است که باید مورد توجه خاص ما قرار گیرد . در فعالیتهای براندازی باید با آموزش اشخاصی که بسیار می ترسند و یا آدم های عجول و " دست پاچه " و کسانی که با اندک سروصدائی خود را میبازند توجه مخصوص مبذول داشت ، افراد ترسو که مانند چوبی لای چرخ قرار گرفته اند چون خود میترسند که بکارهای " خطرناک " اقدام کنند دیگران را نیز از آن برحذر میدارند و غالباً به نفعی کردن پیشنهاد های آنان میپردازند و برای چنین کار غیر انقلابی خود هزار دلیل - ایدئولوژیک و قانونی و اخلاقی نیز میتراشند . اینگونه افراد باید یاد بگیرند که در مواقع بحرانی و بروز خطر خون سرد و آرام بود رگها گرم کارزار هشیارود برابر تهدید و فشار دشمن استوار بمانند و ضمناً بدانند که اینها صفاتی است اکتسابی یعنی هر کس میتواند آنها را فرا بگیرد و بتدریج خود را بدانشها عادت دهد . نقطه ی مقابل آنها افراد " بی کله " اند یعنی کسانی که هیچ نمیترسند و یا خیلی کم میترسند و با اندک بهانه ای " ریسک " میکنند و با اصطلاح بیگداری آب میزنند . اینگونه براندازان نیز باید فرق میان دلیری و بیباکی و بی پروائی را بدانند و جای هرکدام را بشناسند و نیروی خود را بیجا و بی موقع و بیهوده ندهند . برخی از پیکارجویان تازه مانیکه در راه آموزش را میگذرانند و درگیر بحث و مطالعه و یا انجام دادن کارهای عادی و کم خطر هستند نسبت بدلیری و یا توانائی روانی خود در پذیرفتن کارهای پرخطر خیالی بافی میکنند و خود را نیرومند تر از آنچه هستند میپندارند و یا مینمایانند و به همین دلیل نیز کارهایی با آنان واگذار میشود که از حد و توانائی جسمی و روانی آنان خارج است . نتیجه ی چنین اقدام غیر واقع بینانه اینست که اولاً اشخاص مزبور در کار خود شکست می خورند و ثانیاً همین شکست ممکنست موجب بروز این طرز فکر در میان دیگران بشود که اقدام مورد بحث اصولاً ناجا و بیسی مورد بود و از حد و توانائی براندازان دیگر هم خارج خواهد بود !

یکی دیگر از مسائلی که مخصوصاً برای ما فوریت و اهمیت فراوانی دارد ، افزایش نیروی مقاومت روانی افراد در برابر فشار و شکنجه های دشمنان و یا تنهایی های دراز مدت در زندان میباشد که امروزه بصورت فن خاصی درآمده و مورد توجه دقیق گروههای براندازی قرار گرفته است . برخی از سازمانهای اطلاعاتی جهان ( و از جمله شوروی و اسرائیل ) (۱) به منظور سنجش و تقویت نیروی روانی ماوران خود - برنامه های مخصوصی در دوره های آموزشی آنان می گنجاندند و نوا موزان خود را بیبانه های گوناگون ( مثلاً همکاری با کوشورها یا دیگران ) دستگیر کرده و پس از بازجویی های طولانی بیرحمانه شکنجه میدهند تا قدرت تحمل و طاقت آنان را مورد آزمایش قرار داد باشند . (۲)

چهارم - آموزشهای ورزشی و فنی . گروههای براندازی ، گروههای خود بسند های هستند یعنی باید بتوانند در مواقع لازم ، روی پای خود بایستند و احتیاجات خود را مرتفع و در برابر دشمن از خود دفاع کنند . در بخش سوم این کتاب موقعی که از جنگهای پارتیزانی و شرایط جسمانی و آمادگیهای فنی پارتیزانها سخن به میان میآید در این باره مفصلاً صحبت خواهیم کرد . آنچه در اینجا لازم است یاد آوری کنیم اینست که هر يك از براندازان باید خود بدین آمادگیها برسد و پس از آن با ورزشهای مورد علاقه ی خود بتقویت جسم خود بکوشد و با شرکت در پیاده رویها و کوهنوردیهای دراز مدت نیروی مقاومت خود را در برابر خستگی ، تشنگی ، گرسنگی و تنهایی افزایش دهد . درباره ی فنون مورد نیاز براندازان نیز همین اندازه باید بدانیم که حدی بر آن متصور نیست .

همه ی علوم و فنون امروزی از فیزیک و شیمی و الکترونیک و پزشکی و داروسازی و جراحی پلاستیک و ستاره شناسی و هیپنوتیزم گرفته تا سپاهیکری و تیراندازی وجود و کاراته و کشتی ، مشت زنی و قایقرانی و شناوری و اسکی و اسب سواری و اتومبیل رانی و موتور سیکلت سواری و خلبانی و پیرش باچتر و کاردنزی و کمنداندازی و تله گذاری و آشپزی و عکاسی و درودگری و تراشکاری و جنگری و بنائی و صحافی و مکانیک و طرز تهیه مواد منفجره و مشروبات سمی و و و و بدرد براندازان میخورد و به همین

(۱) - برای آگاهی بیشتر کتابهای : فرزند انقلاب ، نوشته ی Wolfgang Leonhard

و ما مورد رد مشق

لوزان در جاسوسی نوشته ی Bernard Hutton

نوشته ی Eli Ben-Hanan را بخوانید ،

(۲) - درباره ی مقاومت روانی در برابر شکنجه ها و دشمن جزوه ی جد آگانه ای درآیند به چاپ خواهیم رسانید .



دلیل نیز افراد گروه براندازی هرگز نباید وقت خود را بیطالت بگذرانند. هر یک از آنان باید بنا بر ذوق و سلیقه و با برحسب نیاز خود، علوم و فنونی را یاد بگیرند تا بعد بتوانند با استفاده از آنها بردشمن ضربه بزنند. براندازان باید آنچه کیه خود میدانند به دیگران یاد دهند و آنچه نمیدانند از آنان بیاموزند. و مطمئن باشند که علوم و فنون مزبور با لاخره روزی بکار خواهد آمد و حتی ممکنست جان خود و باران دیگر را از خطر دستگیری و یا مرگ برهاند.

### ب - آموزشهای ویژه

آموزشهای ویژه آن رشته از تعلیماتی است که بهنگام نیاز و یا بدلیل خاصی، فقط ببرخی از افراد مورد اطمینان گروه داده میشود. مانند ساختن و بکاربردن مواد منفجره و یا شگردهای ویژه‌ای که در برخی از کارهای براندازی بکاربرد می‌شود مانند جاسازی در داخل و یا زیر اتومبیل برای فرستادن اسلحه به داخل کشور. بعضی از پنهانکاران معتقدند که جای اینگونه آموزشهای "حساس" در این مرحله از بهگزینی نیست و باید آنها را به پایان این دوره و پس از آنکه شخص تازه وارد آزمایشهای لازم را گذرانید و رسماً بخانواده‌ی براندازان پیوسته موقوف کرد. چنین نظر محتاطانه‌ای ممکنست در موارد بسیاری کاملاً بجای و منطقی باشد و به همین دلیل نیز ما تعلیمات مورد نظر خود را "فقط ببرخی از افراد مورد اطمینان گروه" محدود کردیم ولی در عین حال نباید فراموش کرد که کارها باید سرانجام از نقطه‌ای آغاز گردد و گاهی خود این آموزشها مقدمه‌ی واجبی برای آزمایشهای بعدی خواهد شد. و بقول معروف: "اینجا است که دیوانگنی نیز بیاید!". در کارهای براندازی از این دیوانگی‌ها و یا اگر درست تر گفته باشیم "ریسک‌های حساب شده" بسیار خواهد بود و از آنهم گریزی نیست. برای روشن شدن موضوع میتوانیم مثال ساده‌ای بزنیم. فرض کنید یکی از نشان شدگان یا خود آیان که میخواهد مراتب صداقت و وفاداری خود را با ثبات برساند روزی یکی از افراد دشمن را (که البته خود ما انتخاب کرده‌ایم) در جای مناسبی (که باز با نظر خود ما تعیین شده است) غافلگیر کرده و سلاح کمربند او را بچنگ بیاورد. بدین سان که پنهانهای پرسیدن آدرسی در جای مناسبی راه را بر او میبندد و ناگهان با وارد آوردن ضربه‌ای او را بزمین انداخته و سپس با تیغی که در میان انگشتانش پنهان کرده است شاهرگ او را میزند و در یک چشم به همزدن هفت تیر او را از کمرش باز کرده و میگریزد. شخص مزبور با چنین کاری که طبق برنامه‌ی تنظیمی از طرف ما انجام گرفته است گام نخست را برای اثبات علاقمندی و وفاداری خود برداشته و به همین دلیل نیز جزویکی از "افراد مورد اطمینان" گروه ما درمیآید. حال اگر چنین شخصی مثلاً شناسائی و تیراندازی با هفت تیر براندان میتواند آنرا از مایاد بگیرد و برای آزمایش یا آزمایشهای بعدی آماده گردد.

آنچه باید بیاد داشته باشیم اینست که هر یک از آموزشهای ویژه باید فقط بیک تن و یا بیک دسته‌ی معینی از براندازان یاد داده شود. مثلاً کسیکه بعنوان بیک میان تهران و شیراز رفت و آمد میکند و طبعاً تعلیمات و دستورهائی برای اینکار دریافت داشته است نباید به هیچوجه از شگرد هائی که برای گذشتن از مرزها زمست آگاهی پیدا کند و بالعکس، و این چیزی است که ما در قسمت آینده درباره‌ی آن سخن خواهیم گفت.

و اما درباره‌ی شرایط آموزگار: چنانکه میدانیم در جامعه‌ی کنونی ما هر کسی میتواند بشرط داشتن مدارک علمی (و گاهی نیز بدون آن) با آموزش دیگران بپردازد. آنچه کمتر مورد توجه قرار میگیرد صلاحیت اخلاقی اوست. در کارهای براندازی داشتن صلاحیت علمی بخود خود کافی نیست و آموزگار باید از هر لحاظ و به ویژه از نظر مراعات اصول پنهانکاری و انضباط، نمونه و سرمشق باشد. او باید برنامه و خط مشی گروه براندازان مؤمن و وفادار بماند و هر چه میگوید خود بد آن رفتار کند و در هر مورد چنانکه مینماید باشد. مثلاً اگر دنبال راه روی و بیگانه پرستی و دیکتاتور منشی و زورگوئی را بداند اند خود نیز چنان نباشد و آنچه را بد بکار برانروانمیدارد بر خود نیز نینسندد. و بالعکس، اگر از دلیری و جانبازی و وفاداری دم میزند خود او در این راه پیشگام و پیشتاز باشد. خوشبینی و امیدواری خود را به ویژه در مواقع بحرانی از دست ندهد و در برابر ناگامیها و ناملایمات حونسرد و ببرد بار بماند. از نظر خصوصیات اخلاقی، آموزگار باید خدمت بی‌چون و چرای مردم را شعار خود کرده باشد و از خود خواهی و تکروی و جاه طلبی و فضل فروشی که بلا یجان و درد بیدرمان بسیاری از استادان و رهبران احزاب سیاسی ما بوده است بپرهیزد. در روابط خود با دیگران همیشه مهربان و دلسوز و چاره ساز

باشد و در همه‌ی احوال خود را برادر و برابر و یار و یاور شاگردان خود بداند و محافظت و پشتیبانی و دفاع از آنان را بزرگترین وظیفه‌ی وجودانی و اخلاقی خود بشمارد .

### ششم - آزمایش

چنانکه پیش از این گفته شد ، کسانی که بگروه براندازی روی می‌آورند باید عملاً علاقمندی خود را بثبوت برسانند در این مرحله از کوششهای انقلابی ، ارزش هر کس در مبارزه با ندازه‌ی مایه‌ایست که در این راه میگذارد " (۱) آنچه که گروه‌های براندازی هیچ‌یک بدان نیاز ندارند " پرحرفی " است ؛ دهها سال است که مادرزمینه‌ی " انقلاب " بحث کرده‌ایم و در باره‌ی اینکه " چه باید کرد " ؟ نشسته‌ایم و گفته‌ایم و برخاسته‌ایم ؛ بیجهت نبود که دشمنان ما تا ده سال پیش ما را " سوسیالیست‌های سالی " و " گروه کتاب پرستان " و " انقلابیون پشت میز نشین " و " واعظان غیر-متعظ " مینامیدند ؛ اینک هنگام آن فرارسیده‌است که هر کس که است بکار واقعاً موثر و کویند های بز نیم و از کسانی هم که به ما میپیوندند بخواهیم که " زبان ببندند و بازو بکشایند ! " .

مقصود ما از آزمایش مورد نظر ما هم همینست . هر یک از نشان شدگان و یا خود آیان باید بفراخورد انانی و توانائی و آمادگی خود کار ( و یا کارهائی ) انجام بدهند که اطلاق صفت " براندازی " بدانسان که قبلاً تعریف کرده‌ایم ، بر آن صادق باشد .

برای روشن شدن موضوع چند مثال میزنیم : کسی که خانه‌ی او تومبیل خود را در اختیار گروه براندازی میگذارد ، کارمند وزارتخانه‌ای که در مواقع لازم گزارشی از فعالیت‌های آن وزارتخانه تهیه کرده و آنرا با اطلاع ما میرساند ، دختر خانمی که بعنوان تلفونچی در اداره‌ی سازمانی کار میکند و ضمن انجام دادن وظایف روزانه ، بگفتگوهای رؤسای خود نیز گوش داده و چکیده‌ی آنرا برای ما باز میگوید ، فلان جوان " بیکاری " که خون سرد اندر کوجه و خیابان پرسه میزند و در همان حال نشانی و کرمکی خانه و شماره‌ی تومبیل و مسیر حرکت " کارشناسان اسرائیلی " و دیگر دشمنان ملت را بیاد میسپرد ، آموزگار و یادگیری که در سر کلاس خود بروشنگری میپردازد ، فروشنده‌ی خرد پائی که رفت و آمد پاسبانان و سربازان را بهما خیر میدهد ، نویسندگانی که از انگیزه‌های دروغگوئی و چاپلوسی و بارواج فساد سخن میراند و بطور ضمنی آنرا بدشمن میچسباند ، بازرگانی که با انگشت گذاشتن روی نقاط ضعف سیاست اقتصاد و دولت ، آینده‌ی بدی برای اقتصاد کشور پیش بینی میکند ، روزنامه‌نویسی که فهرست بالا بلند ی از نام " مسیل خواران " و " پیمانکاران " و " تپه تراشان " را در روزنامه‌ی خود بچاپ میرساند ، پژوهشگری که درباره‌ی بعضی از مسائل اجتماعی مانند روسپیگری افزایش طلاق - دزدی - جیب‌بری - گدائی ، نارضائتی و سرخوردگی و ناامیدی مردم - بیکاری و اعتیاد جوانان و ... و ... بررسی میکند و در پایان بررسیهای خود نیز گریزی بکربلا زده و تلویحاً از دولت ابد مدت آقای نخست وزیر انتقاد میکند ، همه در حد خود کاری سودمند انجام میدهند .

ولی ما چنین کارها را " الزوماً " آزمایش " نمینامیم بلکه آنها را از وظایف هر ایرانی باشعور و میهن پرستی میدانیم . مقصود ما از " آزمایش " انجام دادن و یا خود داری از کاری است که آشکارا با گونه‌ای از خطر همراه باشد بطوریکه افراد دشمن و یا فرستادگان او عادتاً و منطقیاً بدان دست نزنند . بگذارید برای روشن شدن مطلب مثالی بزنم :

اگر بخاطر داشته باشید ، در سفر چند سال پیش آقای " عاریامهر " بآلمان ، سفارتیان و جاسوسان ساواک سخت بدست و یا افتاد بودند و میکوشیدند تا هر چه بیشتر از مقاصد و برنامه‌های دشمنان سردر بیاورند . ما چند تن از آنانرا بخوبی میشناختیم و از نزدیک میپائیدیم . یکی از آنان که خود را سخت در تنگنا احساس میکرد ، روزی در گرما گرم تظاهرات ، چنان دست و پای خود را گم کرد که برای رفع سوء تفاهم ناگهان از میان جمعیت بیرون پرید و با فریاد " مرگ پیرشاه " احساسات قلبی خود را بمنصه‌ی ظهور رسانید ؛ ناگفته پیداست که چنین ما موری نمیتوانست ما را بفریبد زیرا ما با اینگونه شگرد ها از مدت‌ها پیش آشنائی داشتیم و میدانستیم که ما موران ساواک گاهی بچنین " فداکاری‌هایی " دست

(۱) - بنقل از جزوه‌ی : " ارزندگی انقلابیون در سرگیری " از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران . ص ۲

میزنند و مثلاً میکوشند با شرکت درد مونس تراسیون ها ، حمل پلاکارتها ، پرداخت حق عضویت ، پخش روزنامه و کار هائی از این قبیل که هیچگونه خطری برای آنان ایجاد نمیکند و " بجائی هم بر نمیخورد " میزان صداقت و وفاداری خود را بشبوت برسانند ! گاهی نیز در این راه چنین پیش میروند که کاتولیک تراپاپ میشوند و نقش AGENT PROVOCATEUR را پیش نهاد حمله بمقامات سیاسی و انتظامی در خارج را میدهند ! در کشورهای دیگر نیز نمونه های خنده آوری از این مانور ها دیده ایم . مثلاً یکی از آنان در سوریه میسنا سیم که از شرکت رئیس خود در قتل محمد مسعود " اظهار تأسف " مینماید ما مورد یگیری در آمریکا سراغ داریم که مرتباً از " خریست " نظامیان ساواک صحبت میکند و برای چند تن از آنان نیز لطیفه های خوشمزهای ساخته است ! بدیهیست که هیچیک از این مانورها نمیتواند ما را گمراه کند و ما در عین حال کسه ممکنست بدلائل ویژه ای ، از ما موران ساواک برای حمل پلاکارت و یاد ریافت حق عضویت استفاد ه کنیم و یا به لطیفه های آنان بخندیم ، هرگز اینگونه کارها را آزمون قانع کنند های برای اثبات وفاداری نشان شدگان و یا خود آیان نمیدیم و نوع آزمایشهای لازم در هر مورد را خود ما بنحوی بر میگزینیم که فرستادگان دشمن جرأت انجام دادن آنرا نداشته باشند .

نوع این آزمایشها طبعاً در اوضاع و احوال گوناگون و در مورد اشخاص مختلف ، فرق میکند و ممکنست مثلاً از ربودن و یا عکسبرداری از روی یک سند سری و مورد نیاز ما گرفته تا شرکت در رویرانکاری و کشتن افراد دشمن و یا پرتاب نارنجک بسوی اتومبیل آنان نوسان پیدا کند . طبیعی است که فرستادگان دشمن در اینگونه کارها شرکت نخواهند کرد . تجارب چندین ساله ای ما نشان داد ه است که ساواکیان نه تنها از کارهای خطرناک استقبالی نمینمایند بلکه از هرکاری که کمترین زحمتی برای آنان ایجاد کند نیز تن میزنند . بارها دیده شده است ما مورانی که مثلاً با شوق و ذوق فراوان زیراعلامیسه های مربوط با آزاد یزند انیان سیاسی را امضا میکنند و یا مرتباً در جلسات سخنرانیهای سازمان دانشجویان حضور بهم می رسانند پشهانه های جورواجور از شرکت و یا داده های کارهائی چون اعتصاب غذا کنار میکشند و در اینجا بد نیست یاد آور شویم که یاران ما در اثر بیش د و تن از جاسوسان ساواک را از همین راه شناخته اند .

نکته ای دیگر که باید بد انیم اینست که مرحله ای آزمایش نیز مانند آموزش ممکنست مدت ها طول بکشد زیرا برخلاف آنچه میگویند " آزمودن را آزمودن خطاست " در کارهای براندازی ، آزمودن کاترا هم باید مرتباً آزمودن و بزبان دیگر هر کس تا موقعیکه عملاد رفعا لیتهای انقلابی شرکت دارد و وظایفی را که برای او تعیین شده است انجام میدهد میتواند خود را انقلابی بنامد . از همین روست که هرگز نباید بایک آزمایش تنها بکسی کاملاً اطمینان پیدا کرد زیرا گاهی ممکنست دشمن با امید رخنه کردن در گروههای براندازی ، زیانهای کوچکی ( مانند در اختیار گذاشتن یک سند ) را تحمل کند تا بعد بتواند بر آنها ضربه بزند و زیان خود را جبران کند .

چنانکه گفته شد نوع آزمایش و محل و چگونگی اجرای آنرا همیشه شخص بهگزین یا رهبر گروه براندازی تعیین میکند بطوریکه فرصت و امکان هیچگونه فریبکاری و مانوری برای فرد مورد آزمایش وجود نداشته باشد ، معذالک بنظر برخی از صاحب نظران بهتر است گاهی اوقات ، بویژه در مراحل اولیه کار ، صبر کرد تا خود آزمایش دهنده ، نوع و چگونگی آزمایش مورد نظر خود را پیشنهاد کند زیرا اولاً خود او با مکاناتی که در دسترس وی قرار دارد بهتر آشنا میباشد و ثانیاً چنانچه آواز فرستادگان دشمن باشد ، نمیتواند بعد ا مسئولیت کاری را که خود او انجام داده ( و یا نداده ) . است بگردن کس دیگری بیندازد . این استدلال کاملاً منطقی بنظر میرسد و ما نیز منکر آن نیستیم که باید امکانات و پیشنهادهای آزمایش دهنده را مورد توجه قرار داد معذالک همچنان معتقد هستیم که تصمیم نهائی در این مورد باید حتماً بوسیله سرگروه براندازان گرفته شود . زیرا در غیر این صورت دشمن ممکنست با فرستادن افراد ی که پیشنهادهای کم خطر و غیر مؤثری دارند و اجرای صحنه سازیهای در همان زمینه ، اطمینان گروه براندازی را جلب نمود و درون آن رخنه کند .

حال ممکنست کسی از ما بپرسد که آیا انجام دادن چنین آزمایشهایی با توجه بخطر ات احتمالی آن اصولاً بمصلحت هست یا نه ؟ پاسخ ما اینست که :

۱ - برای بی بردن میزان صمیمیت و وفاداری افراد هیچ راهی جز آزمودن آنان نیست زیرا اولاً هیچکس از دور ن دل دیگری را آگاهی ندارد و نمیداند که با اصطلاح " از چه فلزی ساخته شده اند " مگر آنکه آنان را در بوته ای آزمایش به گذارد و ثانیاً چنانکه پیش از این اشاره کرده ایم ، بهگزین نمیتواند همه ای اوقات گرانبهای خود را با بیم و امید گذرانده

و تصمیم نهائی خود را با امروز فردا کردن و " استخوان لای زخم گذاشتن " بطور نامحدود و بی تاخیر بیندازد و ثالثاً او هر انداز هم نکته سنج و موشکاف و پرحوصله باشد و با خلیقات مردم کشور خود آشنائی داشته باشد و با خواهد از اصول و موازین روانشناسی و روانکاو و پیاپی پژوهشهای دیگر خود درباره فرد بخصوصی استفاده کند باز نمیتواند از دآوری (۱) خود نسبت با و کاملاً مطمئن گردد . و بهمین دلیل نیز باید روزی سرانجام دل بد ریازده و شک و تردید خود را مبدل بییقین کند و در باره ی آن فرد ، تصمیم درست و بخردانه ای بگیرد .

۲ - اینگونه آزمایشها سریعترین و در عین حال مطمئن کنند هترین نوع آزمونها برای پی بردن بصداقت و وفاداری اشخاص تازه وارد است و نتیجه ی حاصله از آنها هم همیشه تبیینی و آشکارکننده خواهد بود . توضیح آنکه وضع فرد مورد آزمایش از د و حال خارج نمیتواند باشد : یا با راستی و درستی پابعد ان گذشته و با دلیری و صداقت آزمایشی را که برای او تعیین کرده اند انجام خواهد داد و یا با شانه خالی کردن از زیر آن و فریبکاری که به او رفتن به گزین منجر خواهد شد ، ناپاکی و توطئه ی خود را بشیوت خواهد رسانیده نتیجه ی آن در هر حال روشن شدن موضوع است و اینهم همان منظور و مقصودی است که از اینگونه آزمایشها میتوان داشت .

۳ - بهنگزین باید با بررسی کلیه جوانب کار و پیش بینی ها و در اندیشیهای لازم بتواند هرگونه خالت خود را در چنین آزمایشهایی ( در صورت آگاهی دشمن از آن ) انکار کند و این خود یکی از اصول مقدماتی پنهانکاریست که مسا بعد آ یعنی هنگام بحث درباره ی مرز بندی ، از میان بردن آثار جرم " و بازجویی از آنها سخن خواهیم گفت . تا اینجا صحبت ما بر سر آزمایشهایی بود که میزان صداقت و وفاداری نشان شدگان و یا خود آیان را ثابت میکرد . نوع دیگری از آزمایشهای مورد نظر ما " امتحان " کردن این افراد بمعنای کلاسیک آن و با عبارت دیگر بررسی نتایج حاصله از آموزش آنانست تا معلوم شود که : چه چیزهایی یاد گرفته اند و چه چیزهای دیگری باید یاد بگیرند ؟ قدرت رهبری ، ابتکار و انضباط و یا رازداری آنان چه انداز است ؟ آیا معنای درست مرز بندی و فلسفه ی آنرا دریافته اند ؟ - خون سردی و بی نیروی باید آری آنان هنگام روبرو شدن با خطر چقدر راست ؟ کوتاه سخن ، نقاط ضعف و قدرت انسان کدامست و چگونه میتوان آنان را با افراد بی نیرومند تر و کارآمدتر مبدل کرد .

پس از آنکه نقاط ضعف نشان شدگان و یا خود آیان بدینسان روشن و بر طرف گردید و در عین حال وفاداری و صداقت بیشتر خود را نیز با آزمایشهای دیگری ثابت رسانیدند میتوانند آمادگی خود را برای کارهای دیگری مانند شرکت در آزمایش های دسته جمعی که گاهی با مسئولیتها و کوششهای و جانبازیهای بیشتری همراه خواهد بود اعلام نمایند . بدیهیست که در اینگونه آزمایشها نیز چنانکه بعد توضیح خواهیم داد شرکت کنندگان جز آنچه خود باید انجام دهند از رازداری آگاهی پیدا نمیکند و بعبارت دیگر با آنکه جزویک دسته یا گروه کوچک بزراندازی که ما مورد دشمن ربائی است به شمار می آیند و بدستور رهبران بکار میبرد از مدعذالك از جزئیات و وظائف دیگران و چگونگی کامل برنامه پیخبر میمانند و در بیشتر موارد همان مسئولیت انفرادی خود را انجام میدهند . نمونه ی ساده ای از این آزمایشها اینست که مثلاً بکسی بگوئیم که فلان ساعت با اتومبیل خود ( و یا اتومبیل دیگری که برود هاست ) در فلان جا آماد ه باشد تا عده ای از دستا نرا به چالوس ببرد ! بدیگری که عضو همان گروه است دستور خواهیم داد که مواظب اتومبیل او باشد و اطمینان حاصل کند که مورد تعقیب دشمن نیست . و نفر دیگر بهمان ترتیب در جای دیگری آماد ه خواهند بود ( بدون اینکه از اتومبیل اولی و یا مسیر حرکت احتمالی خود اطلاعی داشته باشند ) نفرات دیگری که کارآمد تر و مورد اطمینان تر هستند مأمور حمله و دستگیری و ربودن دشمن خواهند بود ( گاهی بدون اینکه حتی او را بشناسند ! ) تشهاکسیکه او را بخوبی میشناسد و همه جزئیات امر را بدقت مطالعه کرده و با توجه بی نیروی بدنی و احتمال مقاومت دشمن همه ی پیش بینی های لازم را نیز بعمل آورد هاست سردسته یا سر گروه بزراندازان خواهد بود که فرمان حمله را در محل و موقع مناسب خود صادر میکند و همه چیز را از نزدیک و عمل رهبری مینماید .

(۱) - برای آگاهی بیشتر از خطرات اینگونه آوریها کتاب : Pullach Intern نوشته ی : Hermann Zolling, Heinz Höhne فصل دوازدهم را بخوانید .

آخرین مرحله‌ی به‌گزینی، " پیوستن " است و آن هنگامی صورت می‌گیرد که کسی از شش خان نخستین بسلامت گذشته پس از اثبات صداقت و وفاداری و " طی مراحل و مقامات " بخواهد برای همیشه بخانواده‌ی براندازان

بپیوندد و بکوشد تا مسئولیت‌های بیشتر و مهم‌تر و خطرناک‌تری را مستقلاً بعهده بگیرد .  
در توضیح این تعریف، نکات زیر باید مورد توجه قرار گیرد :

۱ - " صداقت و وفاداری " کسیکه در صدق پیوستن بگروه براندازانست باید قبلاً با اثبات رسیدن باشد و عبارت در یگروضع اود ریایان مرحله‌ی ششم از هر لحاظ روشن شده و دیگر جای هیچ‌گونه شك و تردید و دلی و چون و چرا باقی نمانده باشد . چنانکه در پیش‌نیز اشاره شد ، در چنین کاری مسئولیتی هرگز نباید عجله کرد و با اصطلاح روزه‌ی شك در نباید گرفت .

۲ - فرد مزبور باید خودش " بخواهد " که بگروه براندازان بپیوندد و این بدان معناست که خود اود انستهو آگاهانه در چنین راهی گام بگذارد و از خطرات آن استقبال کند .

۳ - چنین کاری موقتاً نخواهد یعنی دست کم با قصد و نیت دائم بخانواده‌ی براندازان بپیوندد و این قصد و نیت خود را در مراسمی که ممکنست برای چنین کاری ترتیب داده شود بر زبان براندازان مسئله برای او روشن تر مطرح گردد و ضمناً در همینجا نیز باید اسم مستعار و یانام و شماره‌ی رمزد دیگری برای اود ر نظر گرفته شود تا هویت اصلی او از همان آغاز کار برای کسیان دیگری که ممکنست بعداً با او همکاری کنند نامعلوم بماند .

۴ - و بالاخره اینکه بکوشد مسئولیت‌های بیشتر و بزرگ‌تری را " مستقلاً " بعهده بگیرد . ناگفته پیداست که از همه‌ی افراد نمیتوان انتظارات یکسانی داشت و مقصود ما هم از ذکر واژه‌ی " مستقلاً " این نیست که همه بلافاصله و سر خود بکاری بپردازند بلکه اینست که همه در حد توانائی و بفرآخور نیرو و دانش خود بکوشند که کار سود مند ی علیه دشمن مشترک انجام دهند زیرا در کارهای براندازی ارج و ارزش هر کسی با تعداد و سنگینی ضرباتی که بدشمن وارد می‌آورد بستگی خواهد داشت و نه صرف " شیخوخیت " و یا " سابقه‌ی خدمت اداری " او ! هدف نهائی براندازان باید این باشد که بتوانند در مواقع لزوم روی پای خود بایستند و بدون انتظار در یافت کمک فوق العاده و غیر محقول از آماد ه گرو یا سرپرست خود وظایف محوله را انجام دهند . بزبان دیگر ، کسیکه بگروه براندازان می‌پیوندد و تجربه می‌یابد و زد باید در عین حال آمادگی داشته باشد که بمصلاحدید رهبر از آن جدا گردد و مستقلاً گروه دیگری تشکیل دهد ، و این خود بهترین آزمون شایستگی و کارائی يك برانداز است .

فلسفه‌ی اینکار اینست که رشته‌ی ارتباط ظاهری برانداز با آماد ه گرو و یا سرپرست خود باید بتدریج کاهش یافته و به موارد واقعاً ضرور محدود گردد . بدینسان شخصی که بخانواده‌ی براندازان می‌پیوندد اولاً از اسرار و سلسله مراتب آنان بیخبر می‌ماند و از هیچ‌گونه راز مهمی که بتواند رده‌ها ی دیگر را بخطر بیندازد آگاهی پیدا نمی‌کند و بدین ترتیب چنین شخصی اگر روزی هم دستگیر شود و بچنگ دشمن بیفتد ، قاعدتاً مطلب بیشتری جز آنچه خود اود در وره‌ی به‌گزینی دیده است نمی‌تواند بآنان بگوید و اینهمه چیز نیست که بتواند دشمنان ما را شادمان کند زیرا خود ماکلیات آنرا در طی همین سخنرانیها که بعد ها بصورت کتابی در دسترس همگان گذاشته خواهد شد مورد بحث قرار داده ایم و ثانیاً چنانچه شخص مزبور ، از فرستادگان دشمن باشد ( و میدانیم که فرض محال ، محال نیست ! ) و یا زیرکی و تردستی بسیار از هفت خان به‌گزینی گذشته باشد منطقیاً نمیتواند مسئولیت کارها را که با بتکار و تمایل خودش آغاز کرده و یا انجام داده است بگردن کسی دیگری بیندازد و اگر چنین کاری هم دست بزند نمیتواند زیانی بدیگر گروه‌ها ی برانداز ی که در هر حال برای او ناشناخته خواهند ماند بزند .

از آنچه تا کنون در این باره گفته ایم نتیجه بگیریم :

۱ - برای آنکه جنبش‌رهای بخش‌کنونی ایران بنتیجه برسد ، ناگزیر باید گسترش پیدا کند و بهر سوره‌ی به‌دوانده  
۲ - و برای آنکه هر شخص تازه‌وارد و از گرد راه رسیدن‌ها ی نتواند با سانی در صفوف براندازان رخنه کند بسایند

- پالونه‌های گوناگونی در سر راه او قرار داده و او را از آلودگیها و غل و غش‌های احتمالی بی‌آلایم
- ۳ - به‌گزینی شالوده‌ی پنهانکاری و یکی از مهمترین و پرمسئولیت‌ترین کارهای برانداز است
- ۴ - از مسئولیتها و خطرات براندازی نباید ترسید بلکه برعکس باید در مواقع لزوم با استقبال آشپزفت و " ریسک " کرد النهایه این " ریسک " ها باید حساب شده و جانانه باشد
- ۵ - هدف نهائی ما از به‌گزینی باید این باشد که بهترین و مناسب‌ترین افراد را برای کارهای براندازی برگزینیم و پس از آنکه از آمادگی و شایستگی آنان اطمینان پیدا کردیم ، آنان را از خود جدا کرده و بگوشه و کنار کشور بفرستیم تا بتوانند بنوبه‌ی خود گروه‌های دیگری تشکیل داده و از هر سو بردشمن بتازند

www.KetabFarsi.com